

# صنایع دستی افغانستان

در

پنجاه سال قبل

مؤلف : باری (جمال)

مہتمم : ک. پیکار پامیر

سال : 2017 میلادی – کانادا

## نظری بر این اثر

صنایع دستی باشندگان هر خطه، در واقع نه تنها اسباب شگوفایی اقتصادی آنها را فراهم می آورد، بلکه دارای ارزش بزرگ ملی و انسانی نسل بشر نیز بحساب می رود. زیرا صنایع دستی و تولیدات داخلی، مهارت های فکری، ذوقی و هنری و همچنین، نیازهای هستی فردی و اجتماعی آدمیزاده گان در یک دوره معین تاریخی را منعکس می سازد.

در کشور عزیز ما (افغانستان) نیز فنون مختلف ذوقی و هنری، صنایع دستی متنوع و روشهای تکامل یافته تولید زراعتی، در بخشهای زنده گی شهری و دهاتی و سایر فرآورده های تمدنی، سابقه بسیار طولانی دارد.

هرگاه قرار باشد از صنایع دستی و محلی درس زمین باستانی ما سخن بمان آوریم، ناگزیر خواهیم بود از صنعت کلالی و شیشه گری و رویگری و رنگریزی، تا تولید انواع مختلف کرباس و برک و گلیم و لنگی، و از صنعت چرمگری و کفش دوزی

و پوستین دوزی و حجاری و کندن کاری تا نساجی و مجسمه سازی و سایر رشته های سبک و سنگین مورد نیاز جامعه تذکرده‌یم. یا بعبارۀ دیگر، از آن رشته های مختلف و متنوع پیشه و صنعت بگوییم که از سده های دراز درکشورما رواج داشته اند.

آنچه بعضاً مورد توجه یا بحث و بررسی قرار میگیرد، عبارت از رونق بیشتر و یا زوال آنی یا تدریجی برخی از این صنایع، در اثر فرود و فراز اوضاع سیاسی، نظامی و اجتماعی و یا حوادث نا هنجار طبیعی میباشد.

قبل از دگر دیسی های هولناک سیاسی – نظامی چند دهۀ پسین در افغانستان، یک رشته از صنایع مختلف داخلی هم وجود داشتند که بخش بزرگی از نیاز های جامعه را مرفوع میکردند.

فروریزی بنیاد صنایع داخلی افغانستان و یا سقوط عرضه و تقاضای آنها در بازار های داخلی و خارجی، منشأ دیگری نیز داشته است و آن، عبارت از کم کاری، بی اعتنائی و عدم توجه مقام های دولتی افغانستان در جهت تشویق و حمایت صاحبان صنایع و نیز، بازاریابی برای فرآورده های صنعتی آنها از یکطرف و بازگذاشتن دروازه های مملکت غرض هجوم سیل آسای تولیدات خارجی به بازار های افغانستان، از سوی دیگر بود. پس، بنیاد صنایع داخلی افغانستان طی دو مرحلۀ تاریخی، ضربات خورد کننده خورد: واردات عظیم تولیدات خارجی در مقابل تولیدات محدود داخلی که قبل از دگر دیسی های

چهاردهه اخیر صورت گرفت. همچنان ضربات سنگینی که در اثر اشغال افغانستان توسط قشون روسی، خیزشهای سراسری و پیامد های نا گوار آن مانند بی برنامه گی های تازه به دولت رسیده گان در سال 1992 میلادی بنام " پیروزی انقلاب اسلامی " و یلغار مسلحانه گروه متحجر "طالبان " که ملیونها شهروند کشور را از کسب و کار بیزار، فراری و یا مقتول نمود.

در یکی از روزهای ماه زمستان سال 2017 میلادی، دوست محترم ( باری جمال )، ضمن صحبت های دوستانه، از کارهایی یاد نمود که در دهه قانون اساسی افغانستان (سالهای 1963 تا 1973م) تحت عنوان " راپورتاژ " ها یا گزارشها راجع به صنایع مختلف داخلی، به منظور نشر در وزنامه "کاروان" منتشره کابل تهیه مینمود و اتفاقاً کاپی چند نمونه مختصر از "راپورتاژ "های نشر شده در آن زمان را با خود داشت.

پس از مرور و مطالعه برخی از گزارش های چاپ شده، برای من این احساس دست داد که آقای (جمال)، حدود پنجاه سال قبل، به امور مهمی پرداخته و اندرین راه زحمت زیادی را متقبل شده است. پس، حیف خواهد بود از روی آن به ساده گی عبور کرد و کار تازه یی روی آن انجام نداد ؛ البته روی دلایل آتی :

اول اینکه چه بسا صنایع دستی و دستگاه های تولیدی که در جریان حوادث سیاسی، نظامی و اجتماعی نیم قرن گذشته، نابود شده باشند که در چنین صورتی، تجدید یاد

و حال رفته های فنی و هنری و اقتصادی کشور عزیز ما هم ثواب است و هم صواب.

دوم، با تجدید معلومات در این زمینه ها، داشته های سابق و ارزشهای تولیدی و صنایع ظریفه (مستظرفه) مملکت برای نسل امروز و یا نسل فردا به معرفی گرفته خواهد شد.

وسوم اینکه با وارد آوردن اصلاحات، افزودن اضافات و کاوشهای جدید پیرامون موجودیت، نوعیت، انکشاف یا عدم انکشاف صنایع داخلی (هرگاه چیزی از چنگ بلای جنگ و جنون در سالهای پسین باقی مانده باشد)، و بالاخره تدوین و نشرچنین یک اثر، آنهم در این گوشه از جهان، کار پُر قیمتی خواهد بود.

پس، ضمن قدردانی از کار پنجاه سال قبل دوست محترم (باری جمال) و ارزش داشتن آن کارها، برای ایشان، پیشنهاد نمودم تا کار بیشتر و گسترده تر روی این پروژه را بعمل آورد و ایشان هم خوشبختانه با علاقه مندی و پشتکاری که دارند، از این پیشنهاد استقبال بعمل آورد. بالمقابل، من هم وعده سپردم که هر آنچه در توان باشد، برای به سرانجام رسانیدن کار این پروژه، دریغ نخواهم کرد.

اینک، اثر حاضر را که تحت عنوان " صنایع دستی افغانستان در پنجاه سال قبل

" در اختیار دارید، نه تنها حاصل همان صحبت و سخن میان دو دوست است همدل، بلکه ماحصل کار، تلاش و تپیدن مؤلف محترم آن آقای ( باری جمال) است که تقدیم خوانند های عزیز می گردد . من امید وارم مرور و مطالعه این اثر،

برای پوششگران ما خالی از سود نباشد.

کریم پیکار پامیر- تورنتو

سال 2017 میلادی

## سطری چند درمورد مؤلف این اثر

(برگرفته از صفحه جوانان روزنامه "کاروان" منتشره کابل - سال 1348 خورشیدی)



عبدالباری پیاوری کندهاری محصل پوهنچی {دانشکده} زراعت درپوهنتون {دانشگاه} کابل جوانیست که به نویسندگی علاقه داشته میخواد یک سلسله آثار ادبی در باره رویداد های دوره خود بوجود آرد. اوی برای نخستین بار وقتی در صنف نهم لیسه احمد شاه بابادر کندهار تحصیل میکرد، همکاری قلمی اش را با روزنامه طلوع افغان شروع نمود.

متعاقباً مطالب ادبی و اجتماعی عبدالباری در مجله کندهار و جریده زیری بچاپ رسید. پیاوری یک سلسله راپورتاژهای خود را در روزنامه کاروان نیز نشر کرده به نام های ل. کندهاری، ل.ب کندهاری و نهام کندهاری. {مطالب} عبدالباری، بنام ترین و بعضاً بدون نام چاپ شده که خواننده گان ذوق وی را ادراک کرده اند. اوطی مصاحبه ای به خبرنگار ما گفت " چون نویسندگی در خدمت مردم و تنویر جامعه نقش مهمی دارد، ترجیح داده این رشته را بحیث یک شغل دنبال کند" از نظر او، جوان کسی است که نخست پابند اخلاق و عنعنات ملی بوده احساس هم نوعی داشته باشد. وی گفت در سال 47 قسمتی از ترجمه اش تحت عنوان "تفکر صلح در میدان جنگ" به پشتو در روزنامه طلوع افغان کندهار چاپ شده و قسمت های دیگری زیر ترجمه میباشد.

او گفت یکی از مشغولیت های اخیرش را تألیف کتب راجع به آثار صنایع دستی افغانستان تشکیل میدهد که بر قسمت های مختلف صنایع دستی نقاط مختلف کشور روشنی خواهد انداخت . پیاوری در این کتاب سعی نموده به کمک جوانان با معلومات و اهل خبره، علت ظهور و انکشاف و وسایل اولیه صنایع دستی را تحلیل کند و سقوط صنایع کوچک را در اثر شیوع صنایع ماشینی ارزیابی نماید. پیاوری از سه سال است در این باره به کاوش پرداخته و تاحال مطالب جاندار ی پیدا کرده است .

این بود مطالبی که جریده "کاروان" حدود نیم قرن قبل از امروز در مورد آقای باری جمال در کابل نوشته بود.

باید بیفزاییم که آقای باری جمال در سالهای پس از دهه قانونی اساسی و نشر جریده "کاروان" نیز به فعالیتهای قلمی خویش در ساحات مختلف حیات مردمش ادامه داد، مقاله ها نوشت، کتابهای مفیدی را از زبان ملی پشتو به زبان ملی فارسی ترجمه نمود و در فعالیت های رسانه یی (تصویری و نوشتاری) برون مرزی هموطنانش کار کرد و این فعالیتهای خوشبختانه تا کنون که در بزرگشهر تورنتوی کانادا بسر میبرد، همچنان ادامه دارد که برایش توفیق مزید و توانمندی های همیشه گی خواهانیم.



## مقدمه

بار اول که صنایع دستی را در نمایشگاهی در شهر قندهار دیدم، حدود دوازده سال عمر داشتم. یادم است، آنگاه که شاگرد صنف چهارم مکتب بودم، با روان شاد پدرم یکجا به منطقه برگزاری جشن در شهر قندهار رفتیم و در ضمن، از غرفه های صنایع دستی کشور عزیزما نیز دیدن کردیم. آن وقت ها، معمولاً بعد از ساعت چهار یا پنج عصر، مردم به منطقه برگزاری جشن که در شهر نو قندهار، در مقابل اقامتگاه والی تعیین شده بود، می شتافتند. مراسم جشن با همه لذاتی که داشت، در عین حال، دیدن غرفه های صنایع دستی وطن هم بسیار جالب و دلچسب بودند.

همه غرفه ها با نور برق خیره کننده، روشن بوده و دیکوریشن یا تزئینات اشیا، دیدنی و پُر رونق جلوه میکردند. هنوز خوب یاد دارم که حین دیدن از غرفه کلالی، فوق العاده ذوق زده شده بودم. در این غرفه، چاینگ، گیلان، پیاله، نعلبکی، قندیل های رنگارنگ و از همه مهم تر، فیوزهای برق جلب نظر مینمودند. اینها که گفتم، همه ساخت دست هموطنان عزیزما در قندهار بود و مواد

تولیدی (خاک چینی) آنها نیز از همین شهر بزرگ تهیه میشد. اینها همه برای من احساس عمیق وطن‌دوستی می بخشیدند.

باری در غرغه کلالی، از شخص مسوول آن که حاجی خیر محمد کلال نام داشت، راجع به مواد خام اشیای داخل غرغه پرسیدم و با مهربانی تمام برایم گفت: " ما در قندهار، خاک مخصوص که ظروف چینی از آن ساخته میشود، داریم. "

من از منتهای ذوق زده گی، هنگام خروج از غرغه، دو دانه چاینگ ساخت قندهار خریده آنرا بخانه بُردم و بجای چاینگ های جاپانی، همیشه از چاینگ های وطنی استفاده میکردیم.

از قضا، ده سال پس از آن، وقتی که سلسله یی از راپورتاژ های مربوط به انواع صنایع دستی افغانستان را برای روزنامه " کاروان " ترتیب مینمودم، اولین راپور را که تهیه کردم، مصاحبه در منزل همان حاجی خیرمحمد کلال در قندهار بود. وی شخص بسیار با ذوق هم بود. منزلش به سبک عالی شاهانه سامان یافته بود. سقف و دیوارهای خانه حاجی خیرمحمد با کاشی های زیبا مزین گشته تاقچه، سرتاق و دربند، به شکل حیرت آوری ریزه کاری شده بود. دربند، مانند یک الماری کتاب، نه خانه به سبک بزرگ داشت، در هرخانه آن، یکی از اشیای ساخت دست خودش جابجا شده بود مانند صراحی، تُنگ، پیاله خورد وکلان، چاینگ ها با رنگها و دیزانهای مختلف. یک قندیل فوق العاده ظریف و خوش رنگ که از گل چینی قندهار استفاده شده بود، زینت بخش اتاق نشیمن بود.

پس از آنکه شامل دانشگاه کابل شدم، خواستم در عین حال، دریچه‌یی به سوی یک مشغولیت مثمر بکشایم. به دفتر روزنامه کاروان رفته با روان شاد عبدالحق واله که واقعاً انسان مشوق و شرفتمند بود، ملاقات نمودم. ایشان در خلال صحبت گفتند که به تهیه راپورتاژ یا گزارش راجع به صنایع دستی کشور شروع کن، اما این راپورها نباید صرفاً در چند راپور پایان یابد، بلکه بایستی همانند یک داستان دنباله دار، ادامه داشته باشد. من پذیرفتم و مدت درازی به اینکار مفید ادامه دادم.

اینک، در سالهای اخیر، یکباردیگرم توجه ارزش و اهمیت صنایع دستی کشور عزیز ما افغانستان شده خواستم بخصوص با در نظر داشت جریانات نا هنجار چند دهه اخیر، (ویرانی ها و نابودی هایی که در اثر جنگها، بی باکی ها و فرود و فراز اجتماعی در کشور روی داده است)، همین سلسله را تازه سازم. یعنی با استفاده از مواد و مطالبی که از سالهای قبل نزد من موجود بود و با اضافات، اصلاحات و معلومات جدید، روی کاغذ ریخته به حیث یک رساله تقدیم هموطنان علاقمند خویش سازم.

پس آنچه همین اکنون در دست دارید، حاصل همین اقدام اخیر من در راستای معرفی بخشهایی از صنایع دستی مملکت عزیز ما افغانستان است. امید وارم مورد دلچسبی خواننده محترم قرار گیرد.

عبدالباری ( جمال )

## هنرمعماری در افغانستان

هنرمعماری که شروع آن از پَخسه، خشت خام، گِل، کاه و چوب صورت گرفته، آهسته آهسته به کار بُرْدِ خشتِ پخته، گچ، چونه، ریگ، سنگ، سمنت، چوب و شیشه ارتقا نموده است. تکامل امروزی فن معماری اینست که در آن از سیخ گول، سمنت، آهن چادر، خشت پخته، پلاستیک و شیشه استفاده بعمل می آید. این یک تغییر و تکامل بی سابقه در این مورد میباشد.



یکی از نمونه های خوازه بندی در صنعت معماری افغانستان

هنرمعماری در واقع، چراغ مدنیت یک جامعه میباشد. در افغانستان، فن معماری در پهلوی هنرهای دیگر از قبیل نجاری، حکاکی، سنگ تراشی، زرگری، مسگری،

آهنگری و صدها هنردیگر، به مقام بلند رسیده است. درکشورما، نمونه های فن معماری از ادواتاریخی را به کثرت میتوان یافت. مثلاً، آرامگاه گوهرشاد، بالاحصار، مصلاها، قلعه اختیارالدین ومسجد جامع درهرات. همچنان منارجام درغور، مناره های غزنی، آثارتاریخی هده درجلال آباد، آثارتاریخی بلخ باستان، تاق بُست و دیگرآبادات تاریخی درغور، بامیان، قندهار و غیره را میتوان نام بُرد.

معماری عصری، دروقت امپراتوری احمد شاه بابای کبیرصورت گرفت که ابتکار عمل در این فن، در دست معماران قندهار بود. درشهرقندهار، گذری بنام " گذربنایان" که همان مفهوم معماران را افاده میکند، موجود است که باشنده های این محل، اولاده همان معماران مشهور عصراحمدشاهی میباشند.

درابتدای سلطنت اعلیحضرت احمد شاه بابا، برای ترمیم وانکشاف بالاحصارکابل که محل نشیمن شاهان بود، یکتعداد بنایان یا معماران قندهاری به شهرکابل خواسته شدند.ازجمله کارهای این معماران درکابل، یکی هم تعمیردربارشاهی درانیان دربالاحصارکابل میباشد که مطابق به فن معماری شرقی، با فضای باز و دلپذیر، درخورشان وشوکت شاهی آباد شد (توجه شود به عکس این بنا درمتن رساله)

بالاحصارکابل که به ذات خودش، حیثیت یک شهر عصری آن وقت را داشت،

دارای قصرهای شاهی، دواير حکومتی، محلات رهائشی اعیان و بزرگان دولتی بود که از زیبایی های این شهر، در متون کتابهای تاریخی به تفصیل ذکر شده است.

در عصر سلطنت امیر عبدالرحمن خان، تعمیر ارگ شاهی در محل ده افغانان کابل که به امر امیر مذکور صورت گرفت، محصول عرقریزی معماران قندهار میباشد. همچنان، تعمیر باغ جهان نما در ولسوالی خلم ولایت بلخ به امر امیر مذکور، نمونه دیگری از فن معماری قندهار بحساب میرود (عکس را در متن کتاب میتوان دید)

راجع به هنر معماری در افغانستان، از متن رساله انجنیر محمدحسن (نعیمی) که خود از احفاد معماران قندهار میباشد، به طور آتی استفاده میشود: " اعلیحضرت احمد شاه بابا، مؤسس و بانی افغانستان نوین، برای پایتخت جدید در شهر قندهار، در سال 1169 هجری قمری، به اندازه ششصد جریب زمین را نقشه کرد. این شهر که دورادور خود قلعه مستحکمی داشت، در داخل آن، ارگ، دربار، تعمیرات حکومتی، بازار و محلات رهائشی برای اقوام و قبایل آباد گردید.

یکی از معماران ورزیده و لایق شهر احمد شاهی قندهار، شخصی بود بنام استاد محمد یاسین با دویسرش (استاد پاینده محمد و استاد عبدالرحمن) که به امر پادشاه، به ساخت و ساز شهر قندهار شروع کردند. از آثار معماری استاد محمد یاسین و

پسرانش در شهر قندهار، نمونه های زیادی به چشم میخورد از قبیل آرامگاه احمد شاه باباکبیر، مسجد جامع خرقة مبارک، مسجد جامع شاه در نزدیکی بازار ارگ، مسجد جامع میر هزار، مسجد جامع سردار مددخان که هریک از این مساجد، دارای رواق ها و تاقهای بسیار بلند و محراب های منقوش میباشد. همچنان، بازار شهر قندهار و گنبد بزرگ وسط بازار که بنام چهارسو (چارسوق) یاد میشود و حال متأسفانه از آن اثری بجا نمانده است، از نمونه کارهای استاد محمد یاسین و پسرانش میباشد. گنبد قبر زرغونه انا مادر احمد شاه بابا در قریه کوهک از غنداب نیز از جمله کار های همین استاد است.

معماران عصر احمدشاهی، علاوه بر مهندسی و نقشه کشی، در رشته نقاشی و مجسمه سازی نیز مهارت داشتند. معماران مذکور در ساخت و ساز پُل، پلچک، سیفون آب، حوض و بند های آبی نیز ماهر بودند و در قسمت ساخت و ساز باغ و باغچه و گلخانه و دیگر مراکز تفریحی نیز کار میکردند.

در کنار هر معمار، دیگران نیز مصروف کار بودند از قبیل گلکار، مزدورکار، نجار، سنگ تراش و کرایه کش حیوانات که در انتقال مواد خام تا محل کار، کُمرک میکردند. قوازه (خوازه) بسته کردن نیز جز کار معماران یا بنایان میباشد. خوازه، ساختار چوبی است که از سطح زمین بلند بسته میشود. بنایان برای پوشش چت خانه ها و بستن کمان و رواق های بلند از قبیل رواق دروازه شهر یا کمان مسجد جامع بزرگ، از آن استفاده میکنند. همچنان کوره خشت پزی و چونه پزی نیز در محل کار آماده میشد.

ساخت مناره های یادگاری نیز از کارکرد های استاد یاسین و پسرانش میباشد. مثلاً، در جنوب شهر قندهار در قریه کاریزک خورد، زیارت مرد روحانی بنام میا صاحب موجود است که مناره سر قبر او توسط استاد یاسین ساخته شده است. معمار، مهندس و بنا، سه نام مترادف در هنر معماری میباشد. در قندهار اصطلاح معمار و معمارباشی به شخصی اتلاق میشود که در اندازه گیری، حویلی، خانه، دکان و کاروان سرای (مارکیت) مهارت داشته قیمت گذاری این شخص قابل اعتبار میباشد. مهندس شخصی میباشد که در یک توته زمین، مطابق به وضعیت زمین و خواهش صاحب زمین، خانه و دکان و کاروان سرای نقشه و دیزاین کند و گلکار کسی میباشد که بعد از نقشه کشی مهندس، برای تطبیق نقشه دست بکار میشود. کندن یا حفرتهداب تعمیر، قدم اول کار است. بعد از اینکه تهداب از زمین بلند شد، گلکار یا بنا، با دستان پُرتوان خویش از سنگ کاری تهداب تا بلند کردن دیوار، پوشش خانه، پوشش زینه، گلکاری و گچ کاری اتاقهای خانه، فرش کردن حویلی خانه با سنگ یا خشت، دَورچاه و حوضچه چاه، آشپزخانه، دیگدان، تندور، محل نگهداری مواد برای آتش کردن و سایر ضروریات و ملحقات خورد و ریزه، بالاخره، تعمیر را به اتمام میرساند.

یک گلکار ورزیده به اثر تجربه کار، به مرور زمان میتواند یک معمار خوب شود، مگر یک مهندس نمیتواند یک بنا خوب شود. امروز هم درساخت و ساز تعمیر، تقسیم وظایف به عین شکل است. یعنی مهندس نقشه تعمیر را میکشد، بنا یا گلکار



تعمیر را تیار میکند و معمار یا دلال تعمیرات، قیمت خرید و فروش آنرا تعیین میکند. در افغانستان و ممالک همجوار، شکل، دیزاین و نقشه تعمیرات باهم شبیه و یکسان میباشد. درکارِ تعمیرِ منحصر به فرد و هنرآفرین (تاج محل)، استاد احمد و پسرش عطاالله درجمع دیگر معماران مشهور، دست به کاربودند. شباهت کاری این بنای پُرشکوه با هنرمعماری قندهار بسیار نزدیک است. پروفیسور میرحسین شاه استاد ادبیات و تاریخ پوهنتون کابل دریک نوشته خویش، استاد احمد را از قندهار معرفی نموده است. ترکیب مصالحه تعمیراتی (تاج محل) با ترکیب مصالحه تعمیراتی کشورما یکسان میباشد که این هم وجه مشترک هنرمعماری افغانستان با ساخت و ساز معماری تاج محل به شمار میرود.

درکشورما درسابق، نام معمار به مفهوم (گلکار) بسیار زیاد استعمال میشد. اکثراً نام معمار، مفهوم بنا را افاده میکرد. اگر معمار خوب گفته میشد، هدف ازبنای خوب، همان گلکار می بود. معماران قندهار درطرز لباس پوشیدن و آرایش چهره ظاهری از دیگران متمایز می بودند. مثلاً، یک معمار(بنا) قندهاری، لباس کاری اش با لباس روزمره و عادی اش فرق داشت. لباس کاری او کمی کهنه تر می بود، ریش کوتاه میداشت، مخصوصاً ریش زرخ و اطراف آن کوتاه و کوتاه تر میبود. برای این کاراز قیچی خورد جیبی کارمیگرفت و با همین قیچی، بروت های خود را نیزکم میکرد، یک مُهرکلان نقره یی را در انگشت میداشت، درواسکت اش زنجیرنقره یی آویزان می بود، یک چیزمثل سرِ یک بوتل درآن بند بود که در وقت ضرورت، سیاهی رنگ را دربین این سرپوش برای تاپه اسم

خویش استفاده میکرد. همچنان یک سکه نقره یی که کلمه طیبه در آن حک شده بود (سکه وقت امیرشیرعلیخان) نیز در یک گوشه زنجیر بند می بود. یک چاقوی خورد و یک دندان خلال نقره یی هم توسط یک حلقه با زنجیر نقره یی آویزان می بود. دستارخورد بسته میکرد و جغه خورد بریک گوشه لُنگی میزد، حین کارکردن، شمله لُنگی را در دستار خود بند میکرد تا مانع کارش نشود، تکمه های واسکت یا کرتی را همیشه بسته مینمود، یک چوب دستی ( غیرعصا چوب ) را نیز همراه خود میداشت. بعضی اوقات برای اندازه گیری، ازاین چوب استفاده میکرد و همچنان برای رهنمایی گلکار و مزدورکار، در بعضی موارد از آن استفاده بعمل می آورد، درجیب واسکت یا کرتی، همیشه یک جلد قرآن شریف خورد، در یک دستمال ابریشمی با خود میداشت، تسبیح اصیل شاه مقصودی در دست اش می بود همیشه بازو بند بسته میکرد و درحین کهولت و پیری، عینک را به چشم میگذاشت.

افزارکاریک معمار عبارت بود از ترازو، پرکار، کج، نقشه و دیگر سامان خورد و ریزه که همه را در یک توبره انداخته پسریا همکار دیگرش آنرا انتقال میداد. بعضی از معماران برای نگهداری راز کارش، پسر و دوستان خویش را به محل کار خود می آورد و از بیگانگان خود داری میکرد. سامان آلات معماران پولدار از زرساخته شده بود. برای نقشه کشی تعمیر از رنگ سیاه مخصوص و کاغذ خاص استفاده میکردند. نقشه را اینطور رسم میکرد که معمار در روی زمین چهارزانو

می نشست، کاغذ نقشه را روی یک میزپخش (کم ارتفاع) هموار مینمود، چهارکنج کاغذ را بالای گوشه های میزسرش میزد. قبل از شروع کار، وضو میگرفت، اگر وقت نماز می بود، نماز را میخواند و بعد با ذکر نام الله و بسم الله کار را شروع میکرد.

دروقت تهداب کندن که با خط اندازی چونه سفید نشانی میشد، دعای مخصوص میخواندند. همچنین دروقت بستن کمان یا تاق و دروقت شروع کردن پوشش خانه و یا آماده کردن مصالح تعمیراتی هم دعای خاص خوانده میشد. یعنی بدون وضو گرفتن کار را شروع نمیکردند. وقتی که کار یک تعمیر مکمل میشد، تمام کارگران با آواز بلند تکبیر میگفتند و درضمن، نذرانه و خیرات نیز تقسیم میشد.

بعد ازاینکه معمارانگاه نقشه ودیزان فارغ میشد، نوبت به بنا یا " گلکار " و شاگردانش میرسید. افزار کاربنا عبارت بود از اقسام گل ماله، دست پناه، شاول، تاررجه، زببند، چکش، ترازو (آب ترازو)، تیشه، کلنگ، راشبیل و غیره. این سامان را در بوجی (بوری) تا توبره تا محل کار می بردند. برای اندازه گیری وهموار بودن سطح دیوار، ازشاول کار میگرفتند. طوریکه با یک چشم ازبالا به طرف پایین و یا از پایین به بالا به سطح دیوار نگاه کرده آنگاه خرابی یا تفاوت سطح دیوار را اصلاح مینمودند.

وقتی تیمورشاه، پایتخت را از قندهار به کابل انتقالداد، برای اعمارشهر جدید کابل، معماران قندهار مانند استاد یاسین و پسرش (پاینده محمد) را نیز با خود به کابل آورد و آنها تحت نظر شخصی بنام مرادخان شروع بکار نمودند. ازکارهای ابتدایی پدر و پسر، تعمیر زیارت عاشقان و عارفان و آرامگاه تمیم انصار و جابر انصار میباشد. مسجد نورالاسلام، بعضی از مساجد دیگر و یک سلسله از پُل و پلچک روی دریای کابل و برخی از تعمیرات در ارگ شاهی داخل بالا حصار را نیز کار همین استاد میدانند. برای تیمورشاه، مراکز تفریحی و باغات و نیز برای اهل دربار، قلعه ها و خانه های مجلل در دور و نزدیک کابل مانند کوچه سردارجان خان، مرادخانی، باغ نواب، کوچه قاضی فیض الله خان و غیره ساختند.

چون اعلیحضرت تیمورشاه و اهل دربار ازکارهای استاد یاسین و پسرش خوشحال بودند، بنابراین، برای تقدیر، آنها را شامل اعضای دربار نمود و ازطرف شاه، معاش ماهوار برایشان مقررشد. همچنان محل رهایش در نزدیکی های محل اقامت شاه برای آنها تعیین گردید واسپ و مهتر و چاکرو غیره نیز برایش بخشیده شد.

بعد از فوت تیمورشاه، به اثر بی اتفاقی و خانه جنگی شهزاده گان، کار تعمیر و آبادانی شهرکابل متوقف و تنها اثر ماندگار معماری استاد یاسین و پسرش (پاینده

محمد)، تعمیر مقبرهٔ اعلیحضرت تیمورشاه است که در چارباغ کابل موقعیت دارد. (شاه شجاع درانی نیز در داخل عمارت مذکور دفن مییاشد)

در وقت سلطنت اعلیحضرت شاه زمان خان (1793م) در کابل، دو نفر استادان از همین خاندان بنام های استاد یاران و استاد شهبازخان می زیستند که تا دوران سلطنت امیر دوست محمد خان و ایمر شیر علیخان نیز زنده و فعال بودند.

بعد از شهبازخان، پسران او شهنوازخان و محمد کریم خان به صفت معماران شهر کابل کار می کردند. در قندهار، استاد عبدالرحیم که از احفاد استاد صدیق و بعداً استاد یاسین می باشد، مصروف کار بود. از نمونه کارهای این عصر، تعمیر قصر منزل باغ در قندهار می باشد.

معماران میکوشیدند که هنر معماری (ساخت و ساز خانه و بنا و گلکاری) را در داخل خانواده های خویش محصور و محفوظ نگهدارند و برای یاد گرفتن بیگانه گان، راضی نبودند، ولی در زمان سلطنت درانی ها، معماران قندهار، یکتعداد معماران کابلی را آموزش دادند. آنها بعداً در فن معماری استاد شده و آثار ماندگار از خود بجا گذاشتند. امید عبدالرحمن خان که با تعمیر و آبادی کشور علاقه مفرط داشت و از جانبی هم به پیشرفت و اهمیت فن معماری در قندهار آگاه بود، استاد لعل محمد را که در کابل به کارهای تعمیر مصروف بود، به قندهار فرستاد تا از آنجا به تعداد چهل نفر معمار را با عزت تمام به کابل آورد. چنانکه به امر امیر،

هرنفر معمار، سه هزار روپیه پخته با یک اسپ داده شد و آنانیکه با اهل و عیال خویش بودند، محل رهایشی نیز برایشان اعطا گردید.

معماران قندهاری در تعمیر قصر باغ بالا، برج شهر آرا (عکس در متن کتاب است)، عمالت خانه، تعمیر باغ مهمان خانه (محل ولایت کابل امروزی) و از همه مهم تر، در تعمیر ارگ شاهی کابل حصه گرفتند. تعمیر ماشینخانه کابل نیز از کارهای همین معماران میباشد. اشخاص آتی در جمله همان چهل نفر معماران قندهاری بودند :

استاد جلال و برادرش استاد شیرمحمد، استاد ولی محمد، استاد یعقوب، استاد بسم الله، استاد عبدالله، استاد دوست محمد، استاد حکیم، استاد حبشو و استاد رحیم. امیر عبدالرحمن خان شخصاً از کارهای تعمیراتی سرپرستی میکرد و در قسمت ساخت و ساز مصالح تعمیرات، هدایات و رهنمایی لازم مینمود. وی از کارهای ارزنده و مهم معماران، با دادن انعام و پول نقد نوازش بعمل می آورد. بعضی از آثار این معماران هنرمند هنوز هم تحسین برانگیز است. مثلاً، باغ و قصر (جهان نما) در ولسوالی خلم ولایت بلخ یکی از این معماری های عصر امیر موصوف میباشد. (عکس این قصر در متن کتاب درج شده است) پس از آنکه معماران از کار امیر خلاصی یافتند، به امر شهزاده حبیب الله خان (بعداً امیر افغانستان)، از راه ماهیپربه جلال آباد رفته در آنجا نیز قصر زمستانی خانواده شاهی را بنانهادند. باغ شاهی جلال آباد و قصر مجلل آن بسیار زیبا و با شکوه

ساخته شد. این باغ، حوض آب بازی، فواره های بلند آب، چمن های سر سبز، گل‌های خوشبو و رنگارنگ، محل رهائش خدمه های قصر و غیره با یک دیزاین عالی و نقشه ماهرانه ترتیب و به سررسانیده شد. اینهمه، محصول کارمعماران ورزیده قندهار بود که امیر برای هریک از آنها مبلغ شش هزار روپیه کابلی که در آن موقع پول گزافی بود، طورانعام برای هر کدام آنان پرداخت.

استاد جلال و استاد ولی محمد حین تقسیم کار، از جلال آباد به لغمان اعزام شدند تا در آنجا نیز به تعمیر قلعه سراج بپردازند که در نهایت، باغ و قلعه زیبایی را ساختند، مگر از بخت بد که در سالهای بعد، این قلعه طعمه حریق گردید و تاحال، به جز خاکستر از آن چیزی باقی نمانده است.

در شهر جلال آباد، باغ حبیبیه و هتل سپین غر با دستان هنرپرور استاد یعقوب ساخته شده است. سراج العماره، باغ شهزاده غلام حیدر، شیشم باغ، حمام، بعضی از پلهای مشهور شهر جلال آباد، منازل رجال بزرگ دولتی نیز محصول کار همین دوره میباشد. همچنان قصر باغ سلطان پور که هر سال میله و یساک اهل هنود در آن برگزار میگردد، باغ نمله و باغ بگرامی نیز از جمله کارهای این گروپ از معماران اند.

در عصر سلطنت امیر حبیب الله خان کار تعمیراتی شهر جلال آباد و اطراف آن دوام داشت. این شهر که پایتخت زمستانی امیر بود، در حدود یکصد نفر معمار در امور ساختمان آن مصروف بودند. شاگرد جوان استاد محمد یعقوب قندهاری که خلیفه عبدالقیوم نام داشت، چنین میگوید: "امیر صاحب ما را بنام"



نمایی از عمارت باغ بابر در کابل

بچیم " و " پسر " خطاب میکرد و این کار باعث تشویق ما میشد و امیر از کارهای ما راضی بود. نمونه کارهای استاد یعقوب، قصر دلکشای ارگ شاهی کابل، قصر علیا (عمارت صدارت عظمی)، قصر ستور، بند برق جبل السراج، بند غازی و غیره میباشد.



باید علاوه شود که در تعمیر بند برق و چند ساختمان دیگر، معماران کابلی مانند استاد عبدالغیاث و پسر استاد طهماس و استاد بسم الله خان نیز شامل بودند. استاد یعقوب، شاگردان ورزیده را تربیه کرد مانند استاد پاینده، خلیفه عبدالقیوم، باز محمد، استاد باقی و استاد جلیل که بعداً هر یک از آنها، معمار ورزیده بارآمدند. همچنان خلیفه حیدری، اکبر و فقیرجان در جمله معماران شناخته شده بودند. از شاگردان استاد ولی محمد، خلیفه عبدالوهاب کابلی و خلیفه خدشدل رسماً به صفت معمارباشی قبول شدند.

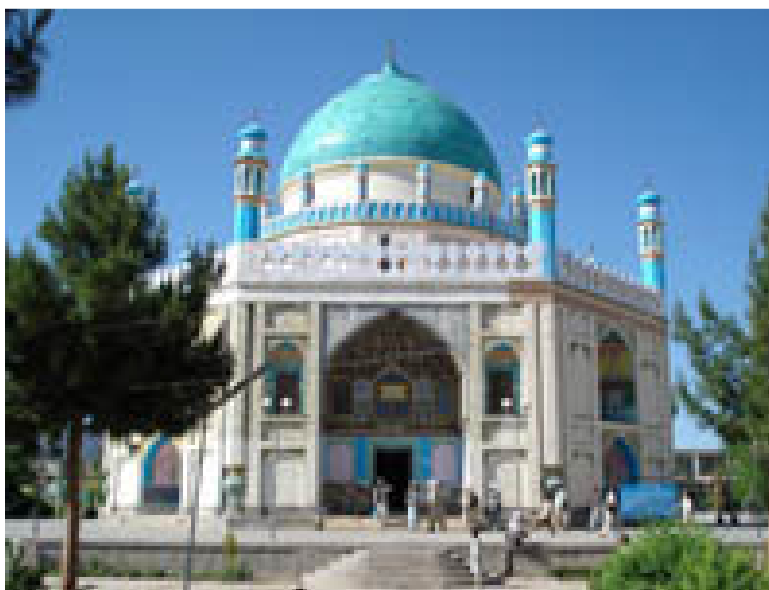
در عصرامانی، برادر استاد یعقوب (استاد غلام محی الدین) یگانه معماری بود که به شهر هرات اعزام و در آنجا شاگردانی را تربیه نمود که از جمله، میتوان از استاد گلجان هراتی نام برد. استاد عبدالله در این عصر از کارکرد خود در ولایت کابل، لوگر و پکتیا آثاری بجا ماند. در وقت سلطنت امان الله خان، هر یک از استادان مانند بسم الله خان، تاج الدین و استاد کریم در کابل فعالیت داشتند. میناراستقلال و علم و جهل از جمله کارهای آنها میباشد. معماران و مهندسين جرمنی به سر کرده گی مستر " هارنی " به همراهی یکتعداد معماران قندهاری و کابلی مصروف ساختن تعمیرات در پغمان و دارالامان و تپه تاج بیگ شدند. فقیرمحمد، محمد حیدر و محمد اکبر معماران عصرامانی بودند که در وقت پادشاهی نادرشاه نیز مصروف کار بودند. در وقت نادرخان، استاد بسم الله به ترمیم کاری بالا حصار مامور شد، تعمیر وزارت دفاع ملی سابق و قلعه جنگی نمونه کارهای او

میباشد. نامبرده برای مدتی مدیر تعمیرات قوای مرکز و بعداً تا وقت وفات، معمار فرقه ریشخور بود.

تاوقت سلطنت امانی نیز معماران مشهور درقندهار فعال بودند، ازجمله، میتوان دو برادر را به نامهای شیر محمد و اخترجان نام برد. همچنان استاد دلاور، استاد علی و حاجی پیر محمد کلان را نیز باید یاد کرد. دردوران سلطنت محمد ظاهر شاه، درقندهار معمارباشی رسمی در شاروالی ( ریاست بلدیة )، شخصی بنام نعیم جان یاد میشد که بنام نعیم جان معمارباشی مشهور بود و در فن معماری شخص با تجربه و دارای صلاحیت مسلکی شناخته میشد. ازجمله کارهای مهم نعیم جان معمارباشی، تعمیر مقبره میرویس نیکه در قندهار میباشد. این بنای متبرک، مانند مقبره احمد شاه بابا میباشد، منتها در یک مقیاس کوچکتر، تعمیرتاق دروازه عیدگاه درقندهار، گنبدچوک شهدا درشهر قندهار، مینار یادگار شهدای میوند در ولسوالی میوند، تعمیر مزار و گنبد احمد میوندی در ولسوالی میوند، تعمیر مسجد جامع در ولسوالی دور افتاده کدنی و تعمیر ارگ (مقام ولایت قندهار) و از همه مهم تر و مشکل تر، تعمیر گنبد مزار اعلیحضرت احمد شاه بابا میباشد که به اثر اصابت مرمی توپ در وقت سقوی درز پیدا کرد و خطر انهدامش میرفت. نعیم جان

معمارباشی با مهارت خاص توانست کلاه گک گنبد را دور ساخته و عوض آن کلاه گک نو بسازد و در محلش نصب نماید که یک کار بسیار استادانه و ماهرانه

بود. نعیم جان معمارباشی، پسر استاد عبدالرحیم، نواسهٔ استاد محمد صدیق و منسوب به خاندان استاد محمد یاسین معمار میباشد.



نمایی از آرامگاه احمد شاه بابا در قندهار

تذکر این نکته نیز مهم است که استاد نعیم معمارباشی در کارهای خود از سبک هنری بخارا متأثر بود و آنرا می پسندید. در نقشه و دیزاین، صاحب سلیقهٔ خاص و مهارت بی نظیر بود. تنوع کاری اش مورد پسند همه کس بود. خلیفه نعیم جان در سال 1350 هجری قمری به عمر هشتاد ساله گی وفات نمود. او در نقشه و تعمیرخانه های شهر نو قندهار رول ارزنده داشت. برای پولداران شهر، قصرهای خورد و بزرگ تعمیر نمود، از جمله، قصر دو برادر توخی ( عطا جان و موسی خان) را میتوان نام برد. از جمله کار های ارزنده دیگر نعیم جان معمارباشی، تعمیر سره جامع در شهر نو قندهار میباشد (عکس آن درج کتاب

است). سره جامع سمبول ارزنده ای از معماری کلاسیک در شهر قندهار بحساب میرود. ترمیم و کاشی کاری بیرونی تعمیرخرقه مبارک نیز زیر نظر

نعیم جان صورت گرفت که خدمت بزرگی بود برای تزئین این محل متبرک. مجله لمر دریک شماره خویش، وفات نعیم جان را زیر عنوان " خاتم المعماران " به نشر رسا نید.

برادر دیگر نعیم جان معمارباشی بنام لعل محمدخان هم معمار ورزیده بود که از جمله کارهای نامبرده در فن معماری، تعمیرسابقه لیسه احمد شاه بابا در قندهار میباشد. نقشه و دیزاین این لیسه را داوودخان در ذهن خویش از دوران تحصیل در کشور فرانسه با خود داشت تا که در قندهار آنرا جامه عمل پوشانید. داوود خان در سال 1314 والی قندهار بود. قصررهایشی والی قندهار، تعمیرسابقه هوتل قندهار، تعمیر شفاخانه ملکی قندهار، تعمیر لیسه میرویس نیکه که حال دارالمعلمین عالی در آنجا میباشد، تعمیر قصر باغ پل قندهار، تعمیر شهر نو فراه، و شهرشاهی چخانسور از جمله کار های یادگاری لعل محمد خان معمار باشی میباشد.

## هنرکندن کاری درچوب

افغانستان یک وقت مرکز تهذیب، هنر و مدنیت جهانی بود. آثار میناتوری و خطاطی هرات در امپراتوری عثمانی و کشورنهای اروپایی شایقین بیشماري داشت و در کلکسونها حفظ و جمع آوری میشد. مجسمه های بودا درچین مشهوربود، قصه هنرهای اسلامی تازه یک قسمت از داستانهای هنری افغانستان به شمار میروند.

مردمان کوچی و قبایل نزدیک به آنها در اطراف و اکناف کشور، زیورآلات زیبا، قالین های مرغوب و منسوجات منحصر به فرد را به وجود آوردند. از گلهای زیبا و خوشبو ی افغانستان، عطرهای دل انگیز ساختند، از نباتات آن روغن مفید استحصال نمودند، از سنگ های قیمتی آن در تزیین و زیبایی خانه، مسجد، عبادتگاه وسایر آثار تاریخی استفاده شایانی نمودند.

دروادی های شمال شرق افغانستان، باشندگان آن که در فن کندن کاری بالای چوب مهارت به سزایی داشتند، در خلقت آثار هنری (کندن کاری)، از درختان

سلسله کوه های همالیا در افغانستان ( کوه های نورستان)، ستون ها و دروازه ها و چوکی و مجسمه ها را مزین نمودند که ماندش در دیگر نقاط آسیا دیده نشده است. در مرکز شهر کابل، اعیان، بزرگان و ثروتمندان، خانه ها و منازل شان را با انواع کندن کاری های چوب که در آن از هنر بودایی، هندی، اروپایی و بالاتر از همه، از هنر اسلامی، مزین نمودند.

(ترجمه گفتار از راوری ستیوارت مؤسس و رییس مؤسسه هنری فیروز کوه در کابل میباشد )

بنیاد فیروزکوه، مؤسسه آموزشی و انتفاعی میباشد که در سال 2006م در کابل تأسیس شد. هدف خیرخواهانه و بشر دوستانه این مؤسسه، همانا احیا و زنده نگهداشتن هنر کندن کاری چوب که جزیی از هنرهای زیبای افغانستان میباشد، بود. در شروع کار استادان این هنر که در افغانستان ( بعد از اینهمه نشیب و جنگ و ویرانی ) باقی مانده بود، خواست مؤسسه فیروزکوه این بود که این هنر زیبا و مقبول به نسل های آینده افغان منتقل شود تا مبادا با مرگ این استادان اندک شمار، این هنرنیز دفن گردد.

از شروع کار تا امروز، یکتعداد جوانان افغان ( دختر و پسر) توسط استادان ورزیده در شق کردن کاری چوب با مهارت های فوق العاده زیبا تربیه شده اند. در آغاز کار این مؤسسه، قطعات تزئینی کردن کاری چوبی از روی نمونه های

نورستان و کابل تهیه و تولید میشد، ولی در این اواخر درکار های کردن کاری چوب، آثار هنری اسلامی شرق میانه و آسیای مرکزی نیز استفاده میشود.

در مؤسسه فیروزکوه، دروازه، منبر، ستون، پرده های تزئینی به اشکال و دیزاین های مختلف درکندن کاری از روی نمونه کار های استادان این هنر، در شهرهای مختلف منطقه و کشورما، نقشه برداری و تولید میشود. این، یک هنر زنده و فعال میباشد که کارگران و ماهرین فن، با الهام گرفتن از کار های استادان سابقه و حالیه، تولیدات خویش را مطابق با ایجابات عصر تقدیم علاقه مندان مینمایند.

از جمله کارهای نمونه وی مؤسسه فیروزکوه در قسمت کردن کاری چوبی، میتوان از دروازه کتابخانه بزرگ توکیو در جاپان، پرده چوبی تزئینی برای اداره انکشاف کانادا، یک قسمت از فرنیچر هتل بزرگ کانات در شهر لندن، سفارت افغانستان در توکیو، کتابخانه پوهنتون کابل و کتابخانه پوهنتون امریکایی در کابل، ستون چوبی مزین با کردن کاری برای وزارت دفاع کانادا در اتاوا، لوحه مقبول کند کاری شده در خط کوفی برای وزارت خارجه کانادا در اتاوا و یکتعداد پرده های چوبی تزئینی برای خانه ها در اروپا و از همه بالاتر، باز سازی چند خانه قدیمی در مراد خانی کابل که دروازه ها و پته های آن ( پته های اُرسی) با نقش و نگار

کندن کاری چوبی ساخته شده ( بعضی کار های نمونه وی برای سفارت امریکا در کابل و قصر سپیدار یا دفاتر رییس اجرائیه دولت افغانستان) نیز از جمله کار های نمونه مؤسسه فیروزکوه میباشد.

محصولات کار این مؤسسه در نمایشگاه های بین المللی نیز به نمایش گذاشته میشود و در میدان رقابت آزاد بحیث یک مؤسسه پیشقدم در کارهای هنر اسلامی در قسمت تولیدات هنری متمایز و مقام برجسته دارد. ماهرین و کارگران هنری در مؤسسه فیروزکوه با استفاده بیش از یکصد هزار نمونه کندن کاری در چوب را، از مراکش گرفته تا مالزی در طول سالیان متمادی جمع آوری نموده اند. مطابق به ذوق و سلیقه شخصی برای مشتریان، فرمایشات شان را تهیه مینمایند.

در مؤسسه فیروزکوه، از چوب های مشهور و نمونه وی افغانستان از قبیل چهارمغز، بادام، توت، نیستر، شیشم، بلوط و غیره استفاده میشود. مردم افغانستان از سابق با کار چوب و کندن کاری زیبا برای پته های اُرسی آشنا اند. پته یا اُرسی در یک چوکات جابجا میباشد که برای روشنایی و هوای تازه در داخل خانه از آن استفاده میشود. هر پته تقریباً یک متر در هشتاد سانتی است و سه دانه پته در یک چوکات چوبی سربه سر قرار میگیرد و معمولاً دو یا سه چوکات پهلوی هم قرار میگیرند که در خانه های خورد و بزرگ در شهرها از آن استفاده میشود؛ حتی در بعضی از مساجد نیز از آن استفاده میکنند. پته، بسیار کارآمد و مؤثر و زیب خانه ها میباشد. پته در زمستان پایین کش میشود که هوای سرد



از بیرون به داخل خانه سرایت نکند، ولی در تابستان معمولاً در تمام وقت آنرا بالا میکشند تا هوای تازه داخل خانه گردد، فقط در وقت چاشت و شدت آفتاب تا عصر، آنرا پایین میکشند. به این ترتیب مانع حرارت بیرونی به داخل خانه میشود و اما از طرف عصر، شب و صبح، پته ها را بالا میکنند و به این ترتیب، هوای داخل خانه بسیار مطبوع و خوش آیند میشود.



نمایی از یک هنرکندن کاری در افغانستان

کندن کاری ستونهای چوبی نورستان از نمونه ستونهای یونانی میباشد که توسط عساکریونانی به افغانسان آورده شده است و به مرور زمان هنر اسلامی نیز در این نوع کندن کاری جای خود را یافته است. در عصر غزنوی، غوری، تیموری، صفوی و مغل، در قسمت کندن کاری چوب، تنوعی به وجود آمد که سبب تقویه و دوام این هنر شد.

درمدنیت اسلامی، کار هنری کردن کاری چوب، مخصوصاً در دروازه ها بسیار ارزنده است، ولی تزئین کاری، دیزاین، نقاشی و کردن کاری چوب در دروازه های عصر تیموریان هرات بسیار مشهور و استثنائی میباشد. رنگ آمیزی و

میناتوری دروازه زیارت ( پنج تن) درشهرکابل، نمونه یی از هنر هرات میباشد. نقاشی دروازه ها با اشکال هندسی در دور را دور چوکات و با کردن کاری درسه سطح مختلف (مانند کردن کاری سنگ هفت قلم خواجه عبدالله انصاری در هرات) باهم بافته شده مثل یک گلدسته بسیار مقبول ظاهر میشود و این، یک نمونه فوق العاده جالب و قدیمی است که در سرتاسر افغانستان به نظر میرسد. معمولاً دروازه و چوکات با آیات قرآنی تزئین و کردن کاری میشود و بعضی اوقات اسمای اشخاص نیز در آن دیده میشود. گلدسته کردن کاری چوب هم بصورت منفرد و یا هم چند تا یکجایی بر دیوار و اکناف خانه و یا در چیت (سقف) خانه استعمال میگردد.

## حجاری و حکاکی در افغانستان

افغانستان زمین گوهرمیباشد. سنگهای معدنی که از این کشور باستانی بدست می آید، اکثراً نادر و کمیاب است. لعل پیازی، توپاز، سنگ شاه مقصود در قندهار، سنگ رخام در وادی هلمند، سنگ جاغوری؛ سنگ یشم، لاجورد در بدخشان، از جمله آن غنایمی اند که در خارج از افغانستان وجود ندارند.

سنگ قلمکار به رنگ شیرچایی تیره و تیز از جمله سنگهای مشهور و کارآمد این کشور است. صنعت دستی حجاری و حکاکی از زمانه های قدیم در مملکت ما رایج بوده قدر و قیمت این سنگها را بلند برده است.

عبدالحق، صاحب مؤسسه حجاری و حکاکی (جمال) واقع در شهر کابل، در باره این صنعت زیبا در سال 1348 خورشیدی چنین گفت: " من تقریباً چهارده ساله بودم که نزد مامایم (جمال الدین) شاگرد شدم. او از حجارها و مهرکن های درجه اول کابل بود که در کوچه کاه فروشی دکان داشت. لعل پیازی که بار اول از

قندهار بدست آمده بود، طور نمونه از طرف وزارت تجارت به مامایم ارسال شد تا آنرا تراش نموده نوعیت آنرا معلوم کند. مامایم این کار را کرد و سنگ مذکور را لعل پیازی تشخیص داد. بعد از آن از طرف وزارت تجارت برای کار در فابریکه جاری ماهانه به 150 افغانی معاش مقرر شد. من نیز در آن فابریکه با او کار می‌کردم. حکیم، مالک ( دحکیم جاری مؤسسه ) نیز در این فابریکه شامل کار شد.

عبدالحق به سخنان خود ادامه داده گفت که : " وسایل کارآمد آنزمان، بسیار ساده بود. برای پیشرفت این صنعت، وزارت تجارت یک نفر آلمانی را با وسایل عصری برای این فابریکه استخدام نمود که وی نیز زیر دست او کار میکرد و بریدن و تراشیدن سنگ را می آموخت. وی بعد از شش سال کار در فابریکه، برای بار اول در سال 1321 در قلعه فتح الله خان دکان باز کرد و هنوز در همان دکان مشغول کار میباشد.

سنگ لاجورد که خارجیان بسیار به آن علاقمند میباشند، از بدخشان بدست می آید و چند قسم میباشد: لاجورد به پنج نوع درجه بندی شده و نوع دیگر آن، تعمیراتی میباشد که برای تزئین روی عمارات با شکوه بکار برده میشود. لاجورد درجه اول صاف بوده دارای رنگ تیز، پاک و جلادار میباشد که یک گرام آن سه صد افغانی قیمت دارد. یاقوت که در منطقه جگدک پیدا میشود نیز از سنگهای پُر قیمت کشور است. سنگ توپاز که از سه سال باینطرف در قندهار پیدا شده در چند

رنگ بدست می آید؛ از قبیل زرد، نصولی کم رنگ و تیلی یا دودی که قسم اخیر الذکر بسیار بفروش میرسد و یک گرام آن ، یکصد افغانی قیمت دارد و از آن نگین لاکت گردن و نگین انگشتر مردانه و زنانه ساخته میشود.

هریک از این سنگها، خوب و خراب دارد که خراب آن عموماً در موزائیک برای پُرکاری خاکستردانی و بعضی چیزهای دیگر استعمال میشود و از لاجورد اعلی عموماً زیرگوشی، پِنِ نکتایی، نگین انگشتر، لاکت، دست بند و بعضی چیزهای دیگر ساخته میشود. "

عبدالحق در جواب یک سؤال گفت : " استادان مشهور قدیم کابل عبارت بودند از جمال الدین، عبدالعزیز و محمد امین حکاک و استادان فنی امروز عبارت اند از عبدالشکور، حکیم و خودش."

وی افزود: " ما متوانیم یک غوری 58 در 84 سانتی ازسنگ رخام را در ده روز بسازیم و همچنان غوری گرد به محیط 39 سانتی را نیز در همین مدت تولید کرده میتوانیم."

درکارگاه عبدالحق هشت نفر مصروف کار اند که معاش آنها از یکهزاروپنجصد افغانی تا دوهزار افغانی میباشد. آلات موردضرورت این صنعت، عبارت است از ماشین بُرش، تراش، لشم نمودن، پالش الماس تراش رُخ کش که مخصوص برای لاجورد است، قلم کندن، سوهان و بعضی چیز های دیگر. توپاز و لعل پیازی عموماً توسط الماس تراش کار میشود.

چیزهایی که امروز این پیشه وران میسازند، عبارت از سگرت دانی، خاکستردانی، قطی های خرد برای مجسمه های کوچک، اشیای موزائیک، میوه دانی، غوری های مختلف، پیاله، بشقاب، کاسه و اشیای پُرکاری. از ابتکارات



نمایی از تولیدات حجاری افغانستان

عبدالحق یکی هم ساختن دستگاه کارش میباشد که همه ماشین آلات کار آمد خود را خودش ساخته و دیگر حجاران از دستگاه او تقلید نموده اند. عبدالحق به پاس و احترام استاد خود، مؤسسه خود را بنام او مسمی کرده است و فعلاً در چهار راهی طره بازخان دکان دارد.

## صنعت پوستین دوزی در افغانستان

پوستین دوزی کسب و کار تاریخی مردم شهر باستانی غزنی میباشد که در این اواخر رونق خوبی یافته و توجه خارجی ها را بخود جلب نموده و در خارج مملکت بازار خوبی نیز پیدا کرده است.

در پوستین دوزی امروزه، پوست بَغنه، بره کی، گوسفندی، روباه، خفک، فرساق، مرینوس، سلاسون، سمانچه، پلنگ، پشک کوهی و بعضی حیوانات دیگر بکرا برده میشود.

سردار محمد یکی از پوستین دوز های شهر کابل در سال 1348 خورشیدی، در جواب سؤالی گفته بود: " ما از پوست گوسفندی، جاکتهای خورد و کلان به دیزاین های مختلف، از پوست پنجه یک لیسه و پُرگل، موکها ( موزه ) های پوستی ساده و گلدار و دستکش میسازیم. از پوست روباه، خفک و قرساق، لحاف، جاکت،

چپه پوش و دسته پوش و همچنان از سلاسون و سمانچه، یالان و مفلر زنانه میسازیم."



یکی از دوکانه‌های پوستین فروشی در شهر کابل

سردار محمد علاوه نمود که "دباغی پوست را در کاریزمیرانجام می‌دهیم و کارخانه ما در آنجا ست. پدر من حاجی گدا محمد استاد این فن و سر کرده کارخانه می‌باشد... پوست بغنه، بره گی و گوسفندی را از مزار شریف، سنگچارک، سر پُل، میمنه، هرات و بعضی حصص دیگر مملکت بدست می آوریم. پوست های قرساق، سلاسون و سمانچه را از مزار شریف، بدخشان، میمنه و بعضی جا های دیگر پیدا میکنیم. پوست پلنگ از میمنه و بدخشان می آید و پوست پلنگ بدخشی بسیار خوب میباشد. بعضی اوقات در هرات نیز پوست پلنگ پیدا میشود. بره کی عموماً در غزنی و کلات استحصال میگردد."



وی در باره ابتکار شخصی خودش گفت : " من بالاپوش قرساقی ساخته ام که روی آن از پوست گوسفند و گلدوزی شده است و استرش پوست قرساق میباشد. قیمت این بالاپوش مبلغ پنجهزار افغانی است. در صنعت امروزه، در پوستین دوزی چیزهای زیادی ساخته میشود، از قبیل کلاه روباه به اشکال مختلف، شال سرشانه از پوست روباه و مفلر با دستمال دراز بری گرم کردن دست، دستکش و موزه زنانه و مردانه، بالاپوش های زنانه و مردانه و پوستینپه گلدوزی. پوستین دوزی عموماً بدست زنهایست، یک پوستینچه پرکار عموماً به سه صد افغانی گلدوزی شده یکجوره موزه از چهل تا هشتاد افغانی گلدوزی میگردد ( اجوره داده میشود)

سردار محمد درباره تاریخ ویا قدامت پوستین دوزی گفت : " استاد اول ما پوستین دوزها، امام جعفر صادق میباشد که جعفری را ساخته بود. جعفری امروز نیز رایج است و شکل لحاف دارد. همچنان بالاپوش دو پوسته ساخته که پوست آنرا از پوست انار که رنگ قدیمی پوستین دوزی است ، رنگ کرده بود. " وی در جواب سؤالی گفت : " رنگ گلدوزی را خود خارجی ها انتخاب میکنند خارجی ها رنگهای نسواری، قهوه یی، ماشی، سیاه فولادی را بیشتر انتخاب مینمایند. مشکل ترین کار در صنعت پوستین دوزی، ساختن بالاپوش قرساق میباشد که میتوان از آن ده دانه در یک هفته ساخت که فی دانه آن از پنجهزار تا ده هزار افغانی میباشد. درکارخانه ما چهارده نفر مصروف کارمیباشند و چهل نفر زن را برای گلدوزی استخدام نموده ایم. پوستینچه نیز دارای اقسام مختلف

میباشد. قیمت یک دانه پوستینچه، از هشتصد تا سه هزار افغانی میرسد، پای موکه و موزه از پنجاه تا یکصد افغانی قیمت دارد. دستکش پوست مرینوس که نسبت به پوست گوسفند های عادی گرمتر میباشد، فی جوره دوصد افغانی قیمت دارد، درحالیکه دستکش پوست گوسفندی، پنجاه افغانی فی جوره به فروش میرسد." محصولات صنعت پوستین دوزی ما امروز درخارج، بازار و خریدار خوب پیدا کرده و در اکثر بازارهای بزرگ جهان مانند فرانسه، آلمان، انگلستان و امریکا فروش خوب دارد.

## صنعت لُنْگی بافی در افغانستان

صنعت لُنْگی (دستار) بافی یکی از صنایع باستانی کشور به شمار میرود که در ادوار مختلف رواج داشته است. لُنْگی بستن جز عمده لباس ملی افغانها میباشد که بدون آن، ناقص می ماند.

در سال 1348 خورشیدی، یکی از لُنْگی بافان و شال بافان محله چنداول کابل، راجع به این پیشه خود چنین گفت: " درباغت لُنْگی، از ابریشم، سند و نخ مخصوص کار میگیریم. سند از جاپان می آید که یک بندل آن، هشتصد و پنجاه افغانی قیمت دارد... درکارگاه ما لُنْگی، دستمال چارخانه و قناويز بافته میشود. از قناويز زنهای کوچی لباس می سازند. در سابق در کابل از قناويز لحاف می ساختند، اما ورود تکه های مختلف خارجی (جدید و لیلای) در بازار، این محصول وطن را کساد ساخته است."



یکی از دستگاه های لُنگی بافی در افغانستان

نورالدین در آن زمان علاوه کرد که : " شال سرشانه یی مردانه در ثمرخیل بافته میشود که در آن از ابریشم و سند کار میگیرند و خط های سرخ آن از ابریشم میباشد. یکدانه لُنگی مردانه دونیم در یکنیم متر، در حدود دوصد و پنجاه تا سه صد افغانی قیمت دارد... اگر یک لُنگی که تنسته و نیچه آن از ابریشم باشد، تقریباً نیم پاو ابریشم مصرف دارد. اگر پيله کشان از پيله تار نازک بگیرند، کمتر مصرف میشود و ابریشم عموماً از هرات بدست می آید."

استادان قدیم این کسب عبارت بودند از خلیفه رجب علی آشپز، حاجی برات علی، استاد یعقوب و محمد علی و استادان امروزه (تاسال 1348 خورشیدی ) عبارت اند از استاد شریف، میراحمد و نورالدین.

در سابق در کابل، سه صد و شصت دستگاه بافت لُنگی در محله چنداول، مراد خانی و قلعه کابل موجود بود، مگر حالا معلوم نیست در اثر جنگ‌های داخلی و فرود و فراز اجتماعی، اثری از آنها باقی مانده یا خیر؟

لُنگی بافان شهر کابل در آن سالها می‌گفتند که " این صنعت رو به زوال میرود، زیرا از یکطرف مردم آهسته آهسته یا بجای لُنگی کلاه به سر میکنند و یا بدون کلاه و لُنگی زنده گی میکنند و از سوی دیگر، لُنگی های پاکستانی طور قاچاق می آید، در حالیکه صد دانه لُنگی پاکستانی با یکدانه لُنگی چنداولی برابر شده نمیتواند. " آنها می‌گفتند که " ما از مردم خود گله داریم که چرا لُنگی خارجی و آنهم ناقص را بر لُنگی وطنی ترجیح میدهند. " اهل این فن علاوه میکردند که " ابریشم روز تا روز قیمت شده میرود که این هم برای سقوط این فن مؤثر میباشد. "

همه کس در افغانستان لُنگی می بست و یا هنوز هم می بندد، مگر بستن لُنگی قندهاری در تمام کشور ممتاز و بی مثال میباشد؛ زیرا از یک طرف مردم قندهار شیک پوش هستند و از جانب دیگر، چهره و اندام متناسب دارند.

همین صنعتگران لُنگی باف در همان سالها، از بی سروسامانی و بازار کساد این صنعت شکایت ها داشته و می‌گفتند که ایکاش دولت کارگاه ها و تکه های نفیس بخاطر رونق این پیشه تهیه کند تا ما صنعتگران از آن استفاده نماییم. (پایان)

## صنعت آهنگری در افغانستان

آهنگری که یک صنعت قدیمی در کشور ما میباشد، در زنده گی بشرنیز سابقه طولانی دارد که ضروریات عمده انسان، مخصوصاً در امور زراعت از این صنعت تکافو گردیده است. در صنعت آهنگری امروزه که در مملکت ما زیاد رایج است، صد ها وسیله کارآمد ساخته میشود. آهنی که در این فن برای ساختن اشیا استعمال میگردد، عبارت است از آهن های انگلارن، پتی، آهن خط واگون، سیخ گول از شش تا بیست میلی متری، آهن نل، آهن تخته یی کلدارچاپ، کمانی موتر، اکسل، فریم اکسل پاکستانی، آهن تخته یی روسی از هشت تا دوازده میلی متری، آهن فاضله، فریم بیرل بیکاره که در ساختن بیلچه از آن استفاده میشود.



یکی از آهنگران افغانستان

صحبتی که در سال 1348 خورشیدی با حاجی حبیب الله یکتن از آهنگران مشهور کابل صورت گرفت، گفت: "آهنگری کسب پدری ما میباشد و از آوان کودکی به اینکار شروع کردم. در صنعت آهنگری بسیار چیزها ساخته میشود مانند بیل تککی، تیشه بوته کنی، کلند (کلنگ) کاریز کنی، تیشه نجاری، سامان دروازه آهنی، تبر برای شکستادن چوب، اسپار برای قلبه، راکول برای ماله کردن، انجه (فالکش) برای جویه کشیدن فالیزها، اقسام سندان، چنگک قصابی وندافی، قلم چوب شکنی و سنگ شکنی، انبور، شاخی برای باد کردن گندم و جو، داس دروگری، مارتول سنگ شکن، پنجه برای کش سواره و صد ها چیز دیگر"

حاجی حبیب الله در آن وقت گفت : " کسب ما اساس هر کسب دیگر میباشد ، مخصوصاً در زراعت بدون وسایل آهنی کار کردن ممکن نیست."

حاجی حبیب الله در اثر ابتکار خودش، قلعه عصری ساخت که توسط اسپ کش میشود و در مقابل این ابتکار خویش، مبلغ پنجهزار افغانی و یک رمه از طرف یک امریکایی انعام گرفت. وی همچنان به تعداد پنجدان " کیک من" که برای کندن زمین زراعتی بکار می رود، ساخته است.

حاجی حبیب الله این نکته را نیز گفت که : " مشکلترین چیز در آهنگری از نگاه ساختن تیشه نجاری میباشد که خلیفه سکندر در آن شهرت خوبی کسب نموده است. مگر استاد اول تیشه ساز، خلیفه رووف بود. استادان گذشته در این فن، عبارت بودند از حاجی محی الدین، استاد دلو و استاد شکور که همه در فابریکه حربی کار میکردند.

آهنگری در دین اسلام نیز تاریخچه درخشانی دارد. چنانچه بعضی روایات در میان است که میگویند اولین استاد این فن شریف، حضرت داوود پیغمبر میباشد که آهن در دستش به موم تبدیل میشد و از آن زره میساخت.

### در کف داوود آنرا موم کرد با سلیمان داد ملک سروری

خلیفه سکندر در ساختن تیشه نجاری و خلیفه میر زامحمد در ساختن دروازه های آهنی عصری شهرت خوبی کسب کرده بودند. آلاتی که آنها میساختند، عمدتاً عبارت بود از سندان و ودان که دوفرشاگرد آهنگر، با ودان بالای آهنی که از



کوره کشیده میشود، میکوبیدند. وزن هر ودان، دوازده پاومیباشد. سوتک که استاد آنرا درعین حال که ودان زده میشود، بالای آهن میزند. قلم بریدن ، سُمبه، شگاف کردن شش قسم انبور. تیشه نجاری که آماده میشود، به قیمت یک پاو شصت افغانی فروخته میشد و یک تیشه عموماً دو پاو وزن دارد. بیل که عموماً از دو تا چهارپاو میباشد، فی پاو سیزده افغانی قیمت داشت. مگر یک پاو بیل فرمایشی، بیست افغانی فروخته میشد.

## صنعت چاقو سازی در افغانستان

شهر چهاریکار مرکز ولایت پروان در فن چاقوسازی شهرت زیادی دارد. چاقو سازان این شهر، مواد مورد ضرورت شان را به قول یکی از چاقوسازان ماهر بنام شیر احمد، از کمانی موتر، سوهان، بولبرنگ و غیره بدست می آورند. دسته چاقو را از شاخ آهو، گاو، بز و استخوان پاله پای شتر میسازند و جلا یا صیقل را توسط ریگ دانه، لاک دانه، ریگ یاقوتی و کرون انجام میدهند. این چهار عنصر با هم مخلوط گردیده و قسم مایع به قیام آورده میشود.



یکی از دکانهای چاقو سازی در شهر چهاریکار مرکز ولایت پروان

چاقوسازان چهاریکار، علاوه از چاقو، اشیای دیگری نیز میسازند مانند کارد، قیچی خیاطی، قیچی سلمانی، قیچی های خورد و کلان و غیره. باید گفت که چاقو نیز انواع مختلف دارد و گفته شده که تقریباً پنجاه نوع چاقو در چهاریکار ساخته میشود. مثلاً، چاقوی قیدی، اتومات، هزارپیشه و فنری که چاقوی هزارپیشه دارای قیچی، تیخ چاقو، کارد، قاشق و پنجه و غیره میباشد.

چاقوسازان میگفتند که ساختن چاقوی هزارپیشه وقت زیاد را میگیرد و از این لحاظ، یک از آنها در سالهای 1348 خورشیدی، از دوصد تا دوصد و پنجاه افغانی قیمت داشت.

شیر احمد چاقوساز در همان سال گفت: " او میتواند از روی یک پرزه موتر، عین پرزه را بسازد، مگر افسوس که پول ندارد و کارگاه او بسیار کوچک است، اگر سرمایه کافی میداشت، بسیار چیز ها ساخته میتوانست. وی هر روز کار میکند، ولی عاید کارش به مصرف روزانه زنده گی میرسد؛ زیرا خانه شخصی ندارد و پول زیاد برای کرایه خانه می پردازد. " ( شکایتی که اکثرپیشه وران دارند)

از استادان این فن در شهر چهاریکار میتوان از خواجه میرسعید، عطا محمد و شاه ولی نام برد. تا سالهای 1348 تا 1352 خورشیدی، در شهر چهاریکار، هفتاد دکان چاقو سازی موجود بود. چاقوسازان همچنان چاقو های سه تیغه، پنج تیغه و ده تیغه، پیش قبض و چاقو های فنری میساختند.

ابزار اصلی چاقو سازی عبارت اند از چکش، سندان، چرخ، انبور، سوهان، انواع قلم برش، چرخ کوزه، چرخ تیزکردن، تاپه اسم، قلم نا خون و چرخ پالش.

## پیشه خیاطی در افغانستان

خیاطی یک پیشه برجسته و مورد ضرورت انسانها در هر عصر و زمان میباشد. هرچند تاریخچه اصلی این پیشه شریف تاکنون معلوم نیست ، اما یکی از خیاط های قندهار بنام محمد عمر گفت : " به عقیده ما مردم مسلمان، اولین خیاط در عالم اسلام حضرت ادریس پیغمبر بود و تنسته و بافت از اختراعات اوست. من یازده ساله بودم که شاگرد خیاط شدم و اولین استادم عبدالرشید بود که در قندهار در خانه خود کار میکرد. در ابتدا استادم دست های مرا به کوک زدن و بخیه کردن تمرین داد. در سابق ماشین خیاطی نبود و همه چیز با دست دوخته میشد. این کار ها برای شاگرد ضروری بود. در ابتدا، اتوی آتشی را با دهن (با نفس) تازه میکردم ... ثرت.ل، اجرت هفته گی، سه ایکی بود که یک قران ، سی ایکی میشد. در آن زمان یک سیر آرد و یا یک چارک گوشت یک قران قیمت داشت. یک واسکت ساده قندهاری و یا یک جوره لباس به یک کابلی دوخته میشد. هنوز شاگرد بودم که ماشین خیاطی در قندهار رایج شد. درس نه ساله گی یک ماشین خیاطی

را در یک دکان در قندهار دیده بودم و هر وقت از نزدیک آن می‌گذشتم، یک ساعت به تماشای آن می‌پرداختم."



محمدعمرترین در دکان خیاطی اش

آنچه در قدیم ساخته میشد، عبارت بود از پیرهن و تنبان، واسکت قندهاری ساده، واسکت گلدار چرمه دوزی شده، واسکت انگریزی ساده و گلدار. البته بارانی و بالاپوش کمتر ساخته میشد، زیرا مردم غالباً گوسی، چین و کمپل می پوشیدند. در سالهای قدیم از دریشی نام ن نشانی نبود، حتا عساکر هم با پیرهن و تنبان تعلیم میکردند.

محمد ترین یکی از خیاطان قندهار گفت: " ساختن بالاپوش به سبک فرانسوی از همه چیز دیگر کرده مشکل ترمیباشد. جز عمده آلات مورد ضرورت خیاطی، اتو است که در خیاطی نقش مهمی دارد و همه چیز بعد ازدوخت به اتو ضرورت دارد. اگر اتو دهن میداشت و سخن میگفت، نصف اجرت را از خیاط ها میگرفت. (پایان)

## صنعت زرگری در افغانستان

زرگری یک صنعت باستانی کشور ماست که در ادوار مختلف تاریخ سابقه طولانی دارد و به گفته بعضی از استادان این فن، اولین زرگر در عالم، حضرت داوود پیغمبر بود.

صنعت زرگری، یک صنعت انتها ناپذیر است، بدین معنا که سرحدی نمی شناسد. هر چیزی که در دماغ زرگر خطور نماید، آنرا ساخته میتواند و لو که بسیار کوچک و یا کلان باشد. یکی از استادان مشهور در میان زرگران شهر کابل، حاجی محمد عثمان بود که شش پسر داشت. وی در وقت حیات صوفی عبدالحمید خان قندهاری که رئیس صکوک و ضرابخانه بود، نشانهای لمراعلی و لمراعلی را که برای رجال ممتاز داخلی و خارجی منظور میشد، میساخت. همچنین نشانهای دیگری مانند نشان هیواد، رشتین، ورتیا، ستوری و مینه پال را نیز حسب فرمایش و نقشه صدارت تهیه میکرد.



نشان لمر اعلی عبارت بود از یک زنجیرکلان که از نقره ساخته شده و درگردن انداخته میشد. همچنان یک محراب و منبر کوچک که از طلا بود، در حصه گره نکتایی زده میشد. این نشان در آن زمان، نشان درجه اول افغانستان بود.

مشکل ترین کار در زرگری، ساختن اندام یک شئی میباشد. یعنی چیزمطلوب باید دارای اندام مناسب باشد. نقاشی، صورت کاری و ظریف کاری از شقوق برجسته این فن میباشد و هر یک از این کارها، استاد مخصوصی دارد.

آنچه امروز در زرگری ها ساخته میشود، عبارت اند از اقسام لاکتها، انگشترهای زنانه و مردانه، دست بند زنانه، تعویذ گردن زنانه، چمکلی، دکمه های آستین لباس زنانه افغانی، کمر بند های زنانه که از گلپت ساخته میشود، پن نکتایی، قطی های نصور بینی و دهن و صد ها چیز دیگر.



نمونه بی از کار زرگری درکشور

یکی دیگر از استادان ماهر در این فن، استاد حکمت بود که در مزار شریف می زیست و در نقاشی و صوات کاری و ساختن اندام اشیای لازم در عصر خود بی نظیر پنداشته میشد.

حاجی محمد عثمان زرگر که در دههٔ قانون اساسی (1343 تا 1352 خورشیدی) در کابل دکان زرگری داشت گفت: " من به چیزهای قدیمی بسیار علاقه دارم و از این سبب میتوانم از روی یک چیز با موفقیت تقلید کنم و نیز نشان مینا را که رنگ مخصوص سرخ دارد، ساخته میتوانم."

در آن سالها، به قول حاجی محمد عثمان، یک مثقال طلای درجه اول مبلغ پنجصد و هفتاد افغانی بود که از خشت پاسه جدا میشد و طلای درجه دوم عبارت بود از طلای تیزابی که قیمت یک مثقال آن مبلغ پنجصد افغانی معامله میگردید. در طلای درجه دوم، مقدار مس که در آن مخلوط میشد، بصورت دقیق تصفیه نشده بود. طلای روسی یا بخارایی نسبت به طلای ایرانی خوب تر بود؛ زیرا این طلا در عوض مس، سه نخود نقره داشت. طلای ایرانی عموماً تیزابی بود که عمدتاً از برادهٔ سونهان کاری اشیای طلایی ساخته میشد.

زرگرها دو قسم تیزاب را استعمال میکنند: یکی عبارت است از تیزاب گندک که یک اندازه نمک با آن علاوه گرفته و اشیا را در آن پاک میکنند و در میان کوره، لکه دار میشود. تیزاب دیگر عبارت است از تیزاب فاروخی که اشیای ساخته شده، در اثر شست و شو در میان آن، جلای اصلی خود را بدست می آورد.

حاجی عثمان این نکته را در همان سالها علاوه نمود که چون صنعت زرگری بسیار وسیع و دارای باریکی های زیادی میباشد، از اینرو، یک شاگرد که ذکی و هشیار باشد، میتواند ظرف دوازده سال، استاد لایق بارآید. اسباب عمده این کار سه چیز است: قیچی، اقسام قالب ها، قلمهای تراش. همچنان اسبابی مانند سندان، چکش و گیر، انبورچه و کنده کاری، پوپک، آتشگیر، کوره آتش، کمان اره و بعضی چیزهای دیگر.

## صنعت پیزار دوزی در افغانستان

پیشه پیزار دوزی از قدیم در افغانستان مروج بوده و از جمله صنایع تاریخی کشور به شمار میرود. در پیزار دوزی از چرم شتری، گاومیش و گاو استفاده میشود. این چرم ها، چون مقاوم هستند، برای رویه و تلی پیزار به کار گرفته میشوند. بهترین پیزار آن است که رویش از پوست گاو و تل آن از پوست گاو میش باشد.

قرار اظهار یکی از پیزار دوز های شهر کابل بنام (حبیب الله) که شاگرد خلیفه شیر احمد میباشد، سه نوع پیزار در کارگاه های پیزار دوزی ساخته میشود: چمکنی، افغانی و پس قات. پیزار چمکنی دو نوع است؛ یکی نازک بنام پنجابی و دیگری دَبَل بنام اسپره. پیزار افغانی نیز دو نوع میباشد: یکی کُلفت است که کوری یا پاشنه آن بلند میباشد و دیگر پس قات نام دارد که کوری یا پاشنه آن پست است.

حبیب الله همچنان گفت که: " چهار نفر {یک نفر استاد و سه نفر شاگرد} میتوانند در یکروز شش جوره پیزار را بسازند. یک شاگرد سِرش کاری میکند، یعنی تل و

کوری را میسازد، شاگرد دومی تل و رویه را باهم میدوزد، شاگرد سومی پیزار ها را قالب میکند و استاد، چرم را به اندازه های معین بُرش میکند."

یکتعداد پیزاردوزان راجع به تاریخ این صنعت اعتقاد دارند که "میا عمرصاحب که درهند میزیست، بار اول در ملتان پیزارساخت و به این ترتیب، استاد اول پیزار دوزان، همان شخص میباشد."

خلیفه حبیب الله گفت: "ماما عثمان و پسر رنگ ریز، استادان قدیمی این صنعت بودند و همچنان شیر مارگیر هم استاد درجه اول به شمار میرفت. چنانچه برای اعلیحضرت امان الله خان یک جوره پیزار ساخته بود که در مقابل آن، یکدانه پوند طلا انعام دریافت نمود."

چرم های مورد ضرورت پیزار دوزی عموماً ازکابل، قندهار، هرات، مزار، استالف، چهاریکار، میمنه و پاکستان وارد میشوند. نظریپیزاردوزان اینست که چرم قندهاری و کابلی بهتر میباشد؛ زیرا پیزاری که ازاین چرم ها ساخته میشود، رنگدار و بُراق میباشد. یکی از پیزاردوزان شهر کابل در سالهای قبل گفته بود که "چرم پاکستانی درجه اول است و یک سیر آن مبلغ 650 افغانی قیمت دارد و چرم وطنی ما عموماً تا سیر 450 افغانی خرید و فروش میشود."



یکی از دوکانه‌های بوت و پیزار دوزی در کابل

ابزار و سامان پیزاردوزی عبارت اند از درّوش کوچک آهنی برای سوراخت کردن چرم، درّوش کلان آهنی برای دوره دوختن، کبیره آهنی برای هموار کردن چرم، دورمال چوبی برای صیقل دوره پیزار، کوبه چوبی برای تپ کردن رویه، کوبه آهنی برای تلی، قالب چهارتکه که عبارت است از پنجه گی، پسکی، پاته و سرچال و همچنان ادشان چوبی که چرم را برای دوختن آماده می‌سازد، کل آهنی که پیزار را کج و شخ می‌کند، پالنی چوبی برای دوختن، سنگ برای تپ کردن، کُنده چوبی برای بُرش، ستی که دو قسم است ؛ یکی بیخ برای تل و دیگر نوکی برای نوک و نخ برای دوختن.

## صنعت کالای درکندهار

صنعت کالای از صنایع قدیمی و مروج افغانستان عزیز است که سالها در نقاط مختلف مملکت، بخصوص در ولایت قندهار شهرت داشته است.



نمونه یی از کوزه گری در افغانستان

این صنعت در سالهای اخیر (چهل و پنج سال قبل از این)، با استفاده از رنگهای پخته، رونق خوبی یافته است .

یکی از صنعتکاران ماهر و سابقه دار کلالی (حاجی خیرمحمد کلال) درچهل و پنج سال قبل درقندهاربود که دو برادر، پنج برادر زاده، یک پسر و چند کارگراجرتی را در کارگاه خویش بکار انداخته بود.

دراین کارگاه، اشیایی مانند کوزه، آب خوره، چلم، تگار، گلدان، بلول و غیره ساخته میشد. حاجی خیر محمد درآن زمان گفت: " صنعت کلالی از عصر احمد شاه کبیر به اینطرف در قندهار موجود بوده و استفاده از رنگ پخته درتولیدات کلالی، از سی و پنج سال قبل رایج شده است .

اواضافه نمود که " خاک را از منطقه " کرز " آورده در کارگاه پخته میکند که ظرف بیست و چهار ساعت میرسد ( پخته میشود). مشکل ترین چیزهایی که دراین کارگاه ساخته میشود، چلم و کوزه است ."

حاجی خیرمحمد درآنزمان گفت که: " به اندازه یی به پیشه خود علاقمند است که از شش سال باینطرف، غرض میله به طرف " بابا ولی" نرفته و انگور را در تاک ندیده است ، درحالیکه قندهاریان در هر پنجشنبه میله میروند و مردم بسیار زنده دل میباشند. "





نمونه بی از تولیدات صنعت کلالی در افغانستان

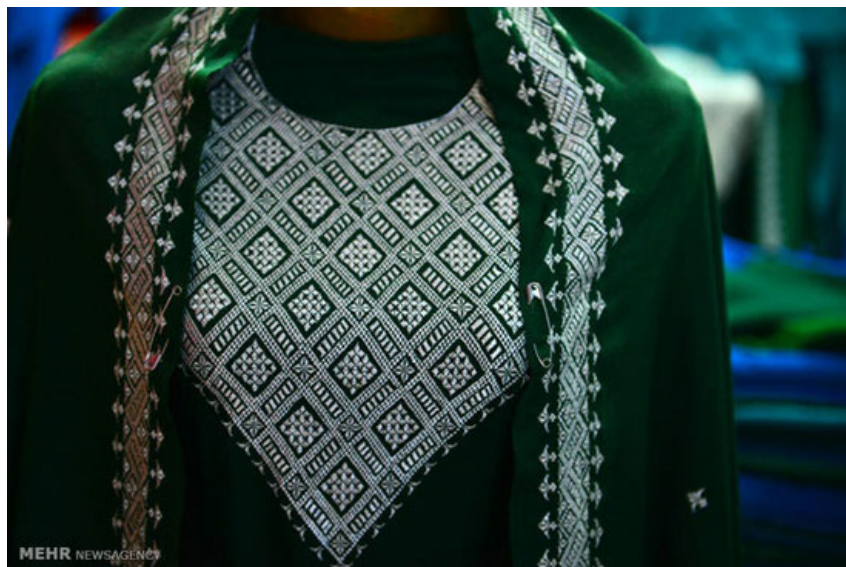
حاجی خیرمحمد ابتکار دیگری هم در کار خود داشته و آن بود که بعضی اشیایی را تولید نموده که کلال ها قبل از آن نمیساختند. مثلاً، وال ساکت، هولدر، فیوز، اقسام قندیل ها و شید ها، شیردانی، چاینک، جک آب، صراحی، کاسه شورباخوری، گلدان گنبدی مخصوص و غیره.

از زبان همین استاد شنیدم که گفت: " استادان کلالی در سابق (ودر قندهار) عبارت بودند از حاجی فیض الله، حاجی حبیب الله و حاجی ذکریا. در قندهار، چهار نوع کوره برای پختن اشیای کلالی موجود بود که در هر کدام آنها، تا یک هزار تکه اشیای مختلف النوع پخته میشد. مدت مجموعی غرض پخته شدن اشیای مورد نظر در کوره، شش تا دوازده ساعت بود و طی همین مدت، تقریباً یک خروار چوب به مصرف میرسید.

استاد خیرمحمد علاوه نمود که : " به عقیده او، درقندهار، خاک چینی یافت میشود و او، وال ساکت و سایر لوازم برقی را از همین خاک ساخته است. هرگاه در قندهار کارخانه چینی سازی تأسیس شود، وی اولین داوطلب خواهد بود تا در آن کارکند.

## دست دوزی در افغانستان

پنجاه سال قبل در قندهار، مؤسسه نسوان وجود داشت. یعنی این مؤسسه در سال 1336 خورشیدی ایجاد گردید که در آن یک شعبه خیاطی نیز وجود داشت. این شعبه خیاطی، فرمایشات و نیازهای اشخاص و دوائر دولتی را تحت شرایط آسان می پذیرفت و اجرا میکرد. از جمله مشتریان عمده این مؤسسه، مکاتب " کادستر"، تخنیک و شفاخانه ملکی قندهار بود.



یک نمونه از دست دوزی های افغانستان

در این مؤسسه همچنان هنرهای عنعنوی قندهار مانند کلابتون دوزی، مُهره دوزی، خامک دوزی، آینه دوزی و گراف دوزی نیز انجام داده میشد. این دست دوزیها، از قدیم الایام در قندهار معمول بوده و تولیدات آن شهرت به سزا داشته است.

خانم عابده شیریندل معاونه مؤسسه مذکور در آن زمان گلت : " کارکنان مؤسسه طبق قرار داد دوساله استخدام شده اند و ماهانه از مبلغ پنجصد و ده تا پنجصد و هفتاد افغانی معاش اخذ میکنند... گرچه این معاش ناچیز است ، اما با در نظر گرفتن اینکه عموم زنها در قندهار عاطل بوده از خود کدام مدرک عایداتی ندارند، باز هم همین مبلغ برای شان یک غنیمت شمرده میشود.

باساس اظهارات خانم مذکور، مشتریان انفرادی داخلی و خارجی، بیشتر از همه، سرمیزی سیزده تکه (یک سرمیزی کلان با شش سرمیزی کوچک و شش دانه دستمال) میخرند و از کابل، پیراهن خواب زنانه یا دریشی طفلانه به آنها فرمایش داده میشد. " او علاوه نمود که : " تکه (مواد خام) برای ساختن سر میزی ها از آلمان می آمد. ساختن سرمیزی های شش تا دوازده نفری، حد اکثر سه ماه وقت میگیرفت و از دو تا سه هزار افغانی قیمت داشت."

گفتنی است که هرکسیکه به این مؤسسه در قندهار سرمیزد، محصولات دست دوزی آنرا می پسندید. خانم شیریندل گفت که: " این مؤسسه، یک کورس زبان پشتو و یک کورس زبان انگلیسی هم تأسیس نمود که مدت یکسال دوام کرد.

اداره مؤسسه مذکور به کابل پیشنهاد کرده بود که یک آرایشگاه موی زنانه و یک کورس آشپزی نیز در چهارچوب این مؤسسه گنجانیده شود که تا مدتها عملی نشده بود. خانم شیریندل این نکته را نیز اظهارداشت که مؤسسه نسوان قندهار هر سال در ایام جشن استقلال، نمایشگاه مخصوص محصولات را می گشاید و کارکنان آن، شب و روز بدون حق الزحمه زحمت میکشند تا برای مؤسسه شهرت بهتر بدست آورند... همچنان در هر سال به تعداد بیست قلم محصول کار را به کابل میفرستند تا در نندارتون در معرض نمایش قرار گیرند.

معاونۀ این مؤسسه در حالیکه از مشکلات سخن میگفت، علاوه کرد که " کارکنان نماینده گی از ساعت هفت و نیم صبح تا ساعت هفت و نیم شام کار میکنند و در شبهای جشن تا ساعت نه شبم مصروف میباشند. وی یقین دارد که مرکز (مقام های رسمی در کابل) از شرایط کار و زنده گی کارکنان مؤسسه اطلاع کافی ندارد، ورنه تا حال اشخاص مستحق را با مکافات نوازش میکرد. باید کارکنانی که از دور دستها می آیند، از بیمۀ صحی مستفید شوند و تخصیص معاشات شان از مرکز در هر ماه منظم برسد. نمایندگی مؤسسه نسوان در قندهار از خود کدام عمارت ندارد و از طرف مدیریت معارف، مؤقتاً به آنها جای داده شده که برای فعالیت های مؤسسه بسنده نمیکند.

## صنعت قالین بافی

صنعت قالین بافی درواقع، سرتاج صنایع دستی افغانستان میباشد. اگرقرارباشد راجع به تاریخ قالین های مختلف افغانی بصورت مؤثر و علمی کاوش صورت گیرد، اینکار مستلزم تحقیق چندین ساله با داشتن معلومات کافی از مناطق مختلف کشور و از زنده گی قالین بافان سراسر افغانستان خواهد بود.

صنعت قالین بافی، صنعت چندهزار ساله میباشد که به مرور زمان از حرکت ابتدایی بافت تا به مراحل شگوفایی هنری امروز رسیده است. ملیونها انگشت پُرهنر دراین راه خاک شدند تا ما ثمر هنرآفرینی آن انگستان را درسراسر دنیا شاهد میباشیم.

قالین افغانی ازنگاه رنگ، دیزاین، جنسیت و دوام، ممتاز است. تجارت قالین افغانی از راه قدیمی ابریشم که از شمال افغانستان میگذشت، راهش را به اروپا باز نمود. چنانکه نمونه قالین های افغانی در دربار های شاهان و امپراتوران اروپا و حتا شمال قاره آمریکا نیزبه مشاهده رسیده است. قالین های افغانی

در صفحات شمال و غرب افغانستان تولید میشود. فقط در مناطق سرحدی کشور، صنعت قالین بافی، با کار و تولید قالین در کشورهای همجوار، تشابهات و نزدیکی هایی دارد، در غیر آن، قالین افغانی در زنگ و نقش و بافت خود، دارای ممیزه خاص میباشد.

مراکز تولید قالین افغانی در دامنه های کوه هندوکش و در قسمت های شمالی آن، توسط مردمان ترکمن صورت می گیرد. ترکمن های افغانستان با ترکمن های ازبکستان و ترکمنستان، هم خون و هم نژاد اند. هرات در غرب افغانستان، مرکز تولید نوع دیگری از قالین میباشد که بنام قالین بلوچ و قالین موری شهرت دارند. قبایل بلوچ که در غرب افغانستان زنده گی میکنند، با آن قبایل بلوچ که در شرق ایران بسر میبرند و همچنان قبایل بلوچی که در خاک پاکستان امروزه جابجا شده اند، اشتراکات خونی و نژادی دارند.



در روزگاران قدیم، هرات توسط لشکر اسکندر مقدونی تصرف شد، باز در روزگار دیگر، این خطه زیبا، زیر سُم ستوران مُغل، عظمت هنری آن با خاک یکسان گردید و سپس، تیمورلنگ بر این شهر تاخت. ولی دردوران حکمروایی "الغ بیگ"، "گوهرشاد" و سلطان حسین بایقرا بود که عظمت فرهنگی و هنری از دست رفته آن احیا گردید و دوره رنسانس هنری این شهر باستانی آغاز یافت. در همین سالها، صنعت قالین بافی نیز از خود، دوره تکاملی را طی میکرد و قالین موری که این نام اصلاً از نام شهر مرو در بخارا گرفته شده، شهرت جهانی یافته است.

اولین عنصر ضروری برای ساختن قالین عبارت از پشم است. مردمان قالین باف، پشم را از گوسفندان خویش بدست می آورند. بعضی از قبایل قالین باف از موهای بُز نیز استفاده میکنند و برای بافت قالین های جانمازی، پشم شتر بکار برده میشود که مقاومت بیشتر دارد. پشم گوسفند قبل از قیچی کردن، شسته میشود، یعنی گوسفندان را به دریا و یا جوی های کلان میبرند و آنها را در آنجا خوب میشویند. پس از آنکه پشم در وجود گوسفند خشک شد، آنرا قیچی و صورت مینمایند. پشم از روی رنگ و جنسیت از هم جدا میشود. بعد از شانه کردن پشم ها، تاو (تاب) دادن نخ صورت می گیرد و در مرحله بعدی، رنگ آمیزتارها انجام داده میشود.



تذکر این نکته نیز لازم است که یکنفر در یک روز، تقریباً یک کیلو گرام نخ تولید میکند. به منظور رنگ آمیزی نخ های قالین، از رنگ های طبیعی استفاده میشود. ولی در سال 1950 میلادی، نخ های رنگ شده و آماده خارجی به بازار آمد که کارقالین بافان را آسان ساخت، مگر کیفیت قالین را پایین آورد. گفته شده که از نخ های خارجی و نخ هایی که با رنگ طبیعی بدست می آید، بگونه مخلوط استفاده میکنند.

**نخ را چگونه رنگ آمیزی میکنند ؟** برای رنگ کردن نخ های قالین، نخست آنها را در دیگ های کلان که حاوی مواد تیزابی اند، به مدت چند روز نگهدارند و سپس از دیگها کشیده شده دردیگهای بزرگتر دیگر که رنگ در آنها آماده گردیده، انداخته میشود. نخ ها را در این دیگها، با چوب های دراز، خوب مخلوط میکنند تا که همه نخ ها خوب رنگ بگیرند، سپس آنها را از دیگها کشیده می شویند و در هوای آزاد می آویزند که خشک شود. این عملیه را معمولاً مرد ها انجام میدهند. در بافت قالین از رنگهای سرخ، گلابی، آبی، سیاه، زرد، سبز و نصولاری استفاده میشود.

مردمان موچی قبایل ازبک، ترکمن و بلوچ، قالین ها را در کارگاه هایی که روی زمین هموار بسته شده، می بافند. این نوع کارگاه یا دستگاه، به آسانی جمع و جور شده به سهولت از یکجا به جای دیگر قابل انتقال میباشد. بنابراین، قالین هایی را که کوچی های غیر ساکن در یک محل می بافند، بخاطر نقل و انتقال دستگاه

شان، قالین دست بافت آنها درمواقع زیاد تاب خورده گی داشته هردو سرآن کاملاً یکسان نبوده تفاوت هایی میداشته باشد. درکاربافت قالین عموماً زنهای ترکمن مشغول هستند. بافت یک قالین به اندازه چهارفُت در شش فُت ، مدت ششماه را احتوا میکند.

محصولات قالین افغانی عموماً به دودسته تقسیم میشوند: قالین ترکمنی و قالین بلوچی. هرکدام این قالین ها ازنگاه بافت، گل، رنگ و دیزاین، ازهم متفاوت میباشند. قالین افغانی ازجمله محدود قالینهای جهان است که هنوز با دست و درمیان قریه ها بافته میشود. قالین های ترکمنی، عموماً بین یک ساحه وسیع (میمنه تا قندوز) تولید میگردد، اما قالین " ساروقی " تنها درمنطقه " مروچاق " ساخته میشود، همانطورکه قالین " موری " درهرات افغانستان به وجود می آید.

قالین های ترکمنی از نگاه نخ بافی و مقاوت خویش، مشهور میباشند. زیرا پشمی که درترکیب این قالین ها استفاده میشود، ازجنس گوسفند قره قل است که کیفیت عالی دارد.

دربالا گفته آمد که دربافت قالین های افغانی ازرنگ های طبیعی استفاده میکنند. پس شاید سؤال مطرح شود که رنگ طبیعی یعنی چه ؟ تذکر باید داد که مثلاً به منظورساختن رنگ نصواری تیره برای قالین، ازپوست چهارمغز، برای بدست آوردن رنگ نصواری روشن ازپوس انار، برای حصول رنگ زرد از یک نوع گل کوهی ، برای رنگ سرخ از ریشه یکنوع بوته کوهی که نزدیک مناطق قالین

بافان پیدا میشود، استفاده بعمل می آید و برای رنگ نیلی ازخود نیل کارگرفته میشود. درسالهای قبل، رنگهای سرخ مصنوعی ازخارج به داخل افغانستان صادرشد، اما مقام های حکومتی کشور، غرض جلوگیری ازخرابی رنگ و جنسیت قالین افغانی، جلو واردات بیشتر آنرا گرفتند.

درکارگاه قالین بافی، علاوه ازقالین، اجناس دیگری مانند پای پاک، جای نماز، پرده، قالینچه، خورجین اسپ، پستی های قالینی و غیره نیز بافته میشوند.

تفاوت درجنسیت قالین از اینجا نشأت میکند که مثلاً، "تار" تنسته" درقالین ترکمنی دولا (دبل) گرفته میشود، ولی در بافت قالین های موری، همین تاری که بکاربرده میشود، یک لا (یک تاره) میباشد. قالین بافان ما، همیشه نقش ها را در ذهن خود حفظ میکنند، یعنی ازکدام رسم ویا شکل خاص وارد شده پیروی

نمیکنند. ازهمین رو، قالین های افغانی از قرنهای به اینسو دردیزاین و نقش های خود، منحصر به فرد اند. درمیان نقشهای بکار رفته در قالین های ترکمنی، نقش " فیل پا" بسیارمشهوراست و نقش دیگری بنام " تیکه گل" یا " چاپ بخارا" نیزشهرت دارد.

بعضی ازقبایل قالین باف ترکمن درجاهایی بنام " خرگاه " زنده گی میکنند. خرگاه چهارچوکاتی است که ازچوب ساخته شده، ولی بعوض آنکه چهارکنج باشد، مدوراست. برای پوشش خرگاه از درون و بیرون ، جهت جلوگیری از سردی هوا، ازیک نوع تکه ضخیم پشمی که بنام " پرده " یاد میشود، کارمیگیرند.

از جمله اشیایی که ترکمن ها در کنار بافت قالین، می سازند و یا می بافند، اینها هستند: جوال، خورجین، توبره، جالر و زین اسپ. جوال مانند خریطه بزرگی است که دو تایی ( دو تاره) بافته میشود و در آن، سامان مثل دیگ و کاسه

کلان مسی و غیرمسی را نگهداری میکنند. خورجین هم دوتایی بافته میشود که در وقت ضرورت، به دوطرف اسپ یا مرکب آویخته شده اشیای مورد ضرورت را مثلاً از شهر به قریه توسط آن انتقال میدهند. بعضی اوقات، خورجین را به سر شانه های خویش هم می اندازند تا اشیا را انتقال دهند. توبره هم همانند خریطه میباشد که یک تاره بافته میشود و برای مقاصد مختلف و به اندازه های مختلف ساخته میشود. یک نوع آن بنام " نمکدان " است که پارچه های نمک در آن نگهداری میشود. جالر یک نوع خریطه زینتی است که حاشیه های دراز دارد و در داخل خرگاه در نزدیکی های دروازه درآمد از چت آویخته میشود و زین اسپ هم از مواد و عناصر قالین است که مردمان ترکمن بالای اسپ یا شتر، غرض سواری می گذارند.

باید علاوه نمود که صنعت قالین بافی در افغانستان، با همه نشیب و فراز روزگار، توانسته خود را در میان توفان صنایع قرن بیست و یکم، زنده نگهداشته جایگاه تاریخی اش را محفوظ بماند. در جریان اشغال ده ساله قوای روسی که به تباهی کشور ما انجامید، توده بزرگی از قالین بافان صفحات شمال افغانستان، اولاً به پاکستان مهاجر گردیده در شهرهای کویته و پشاور جابجا شدند. چون کارگاه های

قالین بافی در شمال کشور توسط بمباران قوای اشغالگر روسی از میان رفت، بنابراین، صنعت کاران مهاجرتا آنجا که میتوانند و برایشان مقدور بود، اقدام به تأسیس کارگاه های قالین بافی در خاک پاکستان نمودند و مقام های پاکستانی هم با سؤاستفاده از همین فرصت، بعضی سهولت هارا به مهاجرین قالین باف مهیا ساخته آهسته آهسته، تولیدات قالین افغانی را بنام تولید داخلی پاکستان به خارج صادر نمودند.

این تنها نبود. در سالهای 1985-1990 میلادی، رییس جمهور وقت ترکیه با اغتنام فرصت، ضمن صفری نا گهانی به پاکستان، در حدود پنجهزار قالین باف افغانستان را (گلچین) نموده آنها را به ترکیه انتقال داد و در یک منطقه معین مسکن گزین ساخت تا مصروف قالین بافی به سود ترکیه باشند.

این نکته را نیز باید یاددهانی نمود که مرکز عمده تجارت قالین افغانی در اروپا، در شهر هامبورگ آلمان قرار دارد که از مدت یکصد سال به اینسو، بندریا مرکز خرید و فروش و نگهداری قالین های افغانی شناخته میشود. شاید جالب باشد هرگاه این موضوع را نیز بیفزاییم که تاجر بزرگ قالین افغانی در شهر هامبورگ، شخصی بنام " عاق مرادبای " از مردمان ترکمن و از بیک بود که از نزدیکی و حمایت های وزیر ازبیک تبار کابینه سردار محمد داوود خان بنام (محمدخان جلالر) استفاده های بسیاری نمود. حتا وقتی پای عقد قرارداد های بزرگ و پُرمفعت افغانستان با اتحاد شوروی دیروز به میان می آمد، باز هم بخت با همین " عاق

مراد بای " بود. او همچنان تجارت تورید و فروش موترهای والگای روسی به افغانستان را نیز در انحصار خودش داشت.

انواع قالینهای بلوچی : هرات در غرب افغانستان، مرکز تولید قالین، گلیم و فرشتهای متنوع میباشد. قالین این منطقه بنام قالین بلوچ یاد میشود. بعضی از این قالینها توسط قبایل کوچی و نیمه کوچی بافته میشوند که در مجموع، این تولیدات، بنام قالین های بلوچی یاد میشود. اگرچه این مردمان قالین باف، ذاتاً از نژاد بلوچ نیستند، ولی در طول قرن‌ها از رنگ و دیزاین بلوچی در بافت قالین استفاده بعمل آورده دیزاین بلوچی را با دیزاین های محلی خود یکجا نموده به آنها، شکل و صورت زیبایی بخشیده اند.

در همچو یک ساحه وسیع طبیعی است که دیزاین های مختلفی از قالین بوجود آمده از اقسام مختلف پشم، بخصوص از پشم گوسفندان مردم غلجایی در این صنعت استفاده میکنند. زیرا پشم این گوسفندان از یک نوع نرمش و درخشنده گی خاصی برخوردار میباشد. این قالین ها در خارج از خیمه و خرگاه، یعنی در هوای آزاد وزیر یک چتر بزرگ که از تابش آفتاب سوزان جلوگیری نماید، توسط زنان و دختران بافته میشود. بلوچ ها نیز مانند ترکمن ها، علاوه از قالین، سایر ضروریات خانه را هم می بافند مانند جال برای بسته کردن دهن شتر واسپ، زین های شتر و اسپ و غیره. برای مردم بلوچ، در این منطقه، بافتن جای نماز از اهمیت

خاصی برخوردار بوده در عین حال، گران ترین شئی و اسباب برای آنها محسوب میشود.

بافت و ترکیب گلیم، بسیار ساده و هموار میباشد که نسبت به قالین از نگاه بافت، دیزاین، رنگ و کارکردن، به شکل اساسی فرق دارد. از گلیم های ساده پته دار که زیبایی و کشش خاص خود را دارد، تا گلیم های نقش دار بلوچی که اکثراً از نقش و نگار پُربارتر و زیاد تر برخوردار میباشد، مردمان کوچی پشتون استفاده فراوان مینمایند. جوال های غله (برای جو، جواری و گندم) و جوال برای نگهداری آرد نیز از جمله صنعت بافت بلوچها میباشد که بعضی از آنها را با گل کاری و آینه بندان نیز همراه میسازند.

## صنعت کلالی در استالف

قریه استالف در چهل یا پنجاه کیلومتری شمال شهر کابل و در دامنه های کوه هندوکش، برزبر یک تپه زیبا واقع گردیده است. قریه مذکور و اطراف آن با مناظر بسیار زیبای طبیعی احاطه شده است. زیبایی طبیعی قریه استالف به اندازه ای میباشد که مردمان محلی میگویند " اگر استالف را ندیده باشی، مثلی که هیچ جا را ندیده یی!".

بأثر شاه مُغلی، پنج قرن قبل در یادداشتهای خود ندشته است که: " وقتی درختان استالف سبز و گلها می شگفتند، هیچ جای جهان با این زیبایی برابری کرده نمیتواند."

بلی! بأثر قریه استالف را بسیار زیبا و دلکش یافت و از همین رو، در مسیر دریای خروشان این منطقه، باغ خرید و آنرا بنام " باغ کلان " مسما ساخت. پادشاه مذکور وقتاً فوقت در این باغ میله و بزم موسیقی و طرب برپا میکرد. قریه استالف علاوه از شهرت و زیبایی طبیعی، صنعت کلالی آن نیز بسیار مشهور می



باشد. ظروف کلالی با رنگهای عنعنوی روشن، فیروزه یی و سبز، امتیاز بخصوص ظروف استالفی میباشد.

باید گفت که صنعت کلالی استالف، لااقل سابقه چهارصد ساله دارد. رنگ فیروزه یی جلادار که از "اشجار" بدست می آید، باعث شهرت کلالی استالف شده است. بعضی ها میگویند که سید میرکلال کسی بود که سه صد سال قبل، با چهارفرزند خود از بخارا به استالف آمد و دراین جا مسکن گزین شد و پیشه کلالی را رونق داد. صنایع ظریفه افغانستان با صنایع کشورهای همجوار، وجوه مشترک دارد. مثلاً، ککلالی استالف با صنعت کلالی ازبیکستان همخوانی میکند، نقشه، دیزاین و استعمال رنگ روشن اشیای کلالی استالف با اشیای کلالی آن کشوردرشمال افغانستان، همخوانی دارد. استعمال رنگ فیروزه یی جلادار که قبل ازاسلام نیز در منطقه افغانستان و دور و بر آن رواج داشت، در زمان ساسانیان و پارتیان بسیار مشهور بوده است. همچنان، تزئین و تذهیب کاری درکلالی استالف امروزی، از تأثیرات هنری شمال و غرب افغانستان دیروز بحساب میرود. امتیاز صنعت کلالی استالف در اینست که مواد اولیه مانند خاک یا گل در نزدیکی های قریه مذکور میسر میگردد. همچنان مقدار بزرگ " کوارتز" یا سنگ سفید که در جلا داد رنگ از آن استفاده میشود، نیز در همین ساحه موجود میباشد.



نمایی از قریه زیبای استالف

باساس یک احصائیه، همین اکنون در استالف، به تعداد پنجاه خانواده کلال مشغول تولید اشیای کلالی میباشند. قریه استالف نسبت نزدیکی به شهر کابل، از نگاه فروش تولیدات خود، دچار مشکل نیست، ولی به نسبت اینکه در طول تاریخ معاصر کشور، تقریباً سه مرتبه صدمه دیده است، اثرات منفی آنرا بر زنده گی مردم آنجا نمیتوان نا دیده گرفت. ضربه نخست را انگلیسها در سال 1843 میلادی، حین جنگ " افغان و انگلیس " بر استالف وارد کردند. ضربه دومی در سالهای 1979 تا 1989م بدست قشون اشغالگری روسی وارد آمد و ضربه بزرگتر سومی هم توسط گروه متحجر و قرون وسطایی " طالبان " بر این قریه زیبا و ساکنان زحمتکش آن تحمیل گردید.

باید علاوه نمود که کلال های استالف درسالهای اخیر، از رنگهای سفید و زرد خالص نیز در تولیدات خود استفاده میکنند. محمد عارف یوسفی کلال سابقه دار آنجا هنوز هم از رنگهای ساخت دست خودش استفاده مینماید. این رنگها از مواد تیزابی اشجار با ترکیب مواد مسی و نباتی بدست می آید. در این اواخر، رنگهای ساخت خارج نیز وارد میگردد که هرچند کار را آسان میسازد، ولی چون از پخته گی و جنسیت عالی برخوردار نیست، بنابراین، اگر در کوتاه مدت سود دارد، ولی در دراز مدت به صنعت کلالی استالف زیان بار خواهد بود. در قریه استالف همین اکنون به تعداد شصت کارگاه کلالی فعال میباشند که دارای بخش های ذیل هستند :

اول ( چرخ کلالی برای ساختن اشیا

دوم) نقش کلالی بر روی اشیا

سوم) رنگ آمیزی اشیای تولید شده

چهارم) کوره آتش برای پختن اشیای ساخته شده

پنجم) پختن و آماده کردن گل برای ساختن اشیا

چرخ کلالی در واقع، از سه بخش تشکیل شده : حلقه تحتانی مُدور به قطر شصت سانتی متر، چوب دستک به اندازه یک متر و تخت فوقانی به قطر چهل سانتی متر. البته یک سر چوب دستک در بالا با تخت فوقانی و سر دیگر این چوب

درپائین با حقه تحتانی وصل میشود. چرخ کلال مثل میز تحریر است. کلال پشت میز می نشیند، با پای چپ یا راست خود حلقه پائینی ماشین کارگاه کلالی را به حرکت درمی آورد. کلال با هر دو دست گِل ترشده را روی تخت فوقانی قرارداده با چرخ دادن چرخ توسط حرکات دست، از گِل که چون موم در کف دست و لال انگشتانش در حرکت است، اشیایی مانند پیاله، بشقاب، گلدان، چلم، صراحی، کوزه و امثالهم را میسازد.



نمونه‌یی از تولیدات کلالی رنگه استالف

شخص کلال درهریک یا نیم دقیقه، دستان خودش را در ظرف آب فرو میبرد تا کف دست و انگشتانش " لشم " و متحرک باقی بماند. کلال در جریان ساخت و ساز، از قیچی، کارد و چوب خط کش بعنوان ابزار استفاده مینماید. وقتی شئی مورد نظر کاملاً آماده شد، کلال با استفاده از یک نخ و بصورت ماهرانه،

در حالیکه چرخ هنوز هم در حال گردش است، شئی ساخته شده را از دستگاه جدا نموده آنرا با دوست در جای معین میگذارد. قرار معلوم، یک استاد کار میتواند ظرف یکساعت، به تعداد پنجاه دانه کاسه را بسازد. در کارگاه های استالف، علاوه از سایر اشیا، چایینک، گیلان، پیاله، نعلبکی، تُنگ، شمعدان و مجسمه های متنوع خورد و بزرگ نیز ساخته میشود.

مرحله دیگر این ساخت و ساز عبارت از خشک کردن و نقاشی کردن اشیا است که کلال سپس آنرا در یک نوع مایع سفید رنگ بنام " چخمد " فرو می برد تا بعد از آن کار مربوط به داش و پخته کردن فرا برسد. وقتی اشیا ساخته شده در پرتو شعاع آفتاب خشک شد، آنها را در داخل داش یا کوره آتش می چینند و چیدن اشیا در داخل داش هم مهارت خاص کار دارد تا مقدار زیاد تولید در جای نسبتاً کوچک گنجانیده شود. بعداً در داش با گل و خشت پخته بسته شده از شش تا هشت ساعت تمام باید داش روشن بماند که قرار معلوم، از ابتدا تا آخر تقریباً ده ها کیلو گرام مواد سوخت بکار برده میشود.

## صنعت بوت دوزی

صنعت بوت دوزی، یگانه صنعت مروج کشور ما می باشد که از جریان تجارت آزاد جهان به اندازه کافی ضرر دیده است. این صنعت تا اواخر دهه 1970 میلادی در افغانستان بسیار پُر رونق بوده و تعداد زیادی از اهل کسبه مصروف این کار بودند. بوت یا پاپوش از جمله ضروریات روزمره انسانها می باشد. طبیعی است که برای محافظت پاها و جهت جلوگیری از گزند سردی هوا و یا زخمی شدن پاها، حین راه رفتن و تماس پا با سنگ و سنگریزه و خار و سایر اشیای تخریش کننده، انسانها از قرون متمادی به اینسو، در ایجاد و اختراع بوت یا کفش، دست بکار شده اند.

به گمان غالب، قبل از تکامل کفش بگونه امروز، انسانهای اولیه که زنده گی بدوی و جنگلی داشتند، پاهای شان را با برگ درختان می پیچیدند تا آنها از گزند حشرات در امان بمانند. بعداً که مهارت های لازم را پیدا کردند، پاهای شان را با توته ای از چرم می پوشانیدند تا بالاخره ساختمان کفش به شکل و صورت کنونی درآمد.

شرح مکمل صنعت بوت دوزی در افغانستان، مستلزم مطالعه و کاوش زیاد میباشد. این صنعت در سراسر کشور فعال و در بعضی از ولایات مانند قندهار، تولیدات بوت دوزی، یک قلم درشت صادرات به سایر نقاط افغانستان را تشکیل میداد. بدون شکل کابل بحیث مرکز کشور در این راه پیش قدم تر بود. بوت دوزی در کابل رونق و بازار خوبی داشت. در سال های 1960م حکومت افغانستان برای تقویه وزنده نگهداشتن و حمایت از صنعت بوت دوزی، دست به ابتکار زد و فابریکه بوت دوزی (بوت آهو) را در کابل پایه گذاری نمود. ماشین آلات این فابریکه از دولت آلمان خریداری و در نزدیکی های "پُل محمودخان" درکنار "مسلخ" عسکری نصب و فعال ساخته شد. گرچه تولیدات فابریکه به اندازه ای نبود که ضروریات کل جامعه را مرفوع سازد، ولی وجود آن بحیث نمونه و سمبول صنعت بوت دوزی افغانستان، غنیمت بود.



یکی از نمونه های صنعت بوت دوزی افغانستان

غرفه های فروش بوت آهوتقریباً در تمام شهر میسر بود و مردم نیز با استفاده از آن راضی بودند. بوت آهو از نگاه استحکام و راحتی، بسیار عالی بود، اما از رهگذر دیزاین، نمیتوانست با بوت های نوع فرانسوی و ایتالوی رقابت کند. در سالهای بعد، فابریکه دیگرتولید بوت بنام " بوت عقاب " نیز در کابل شروع به کار نمود. تاجاییکه برایم روشن است، این یک تشبث شخصی بود که علاقه مندی افغانها را به پیشرفت این صنعت نشان میداد.

در اواخر دهه 1970 م، نماینده گی بوت آهو و بوت عقاب در بعضی از ولایات کشور، از جمله در قندهار افتتاح گردید. با وجود قیمت بلند آن، خریدار و مشتری زیادی داشتند. جاده مندوی کابل، در واقع، محل پُرتجمع برای مغازه های بوت فروشی داخلی و خارجی بود. مغازه بزرگ دیگر شهر عبارت بود از فروشگاه حمیدی در چهارراهی سپاهی گمنام یا مغازه قاری امان نوایی در جاده نادر پشتون که بعداً بنام فروشگاه بزرگ افغان یاد میشد و در پهلوی هتل کابل یا " هتل سرینا " ی امروزی موقعیت داشت.

شهر قندهار تا سال 1980 م، دومین شهر صنعتی کشور به شمار میرفت. تولیدات بوت دوزی، کلاه دوزی و واسکت دوزی این شهر به ولایات همجوار و دوردست نیز ارسال میگردد. تا سال 1970 میلادی، تنها در شهر قندهار تقریباً دوصد دستگاه بوت دوزی فعالیت داشتند. مرکز عمده صنعت کاران بوت دوزی در نزدیکی چوک شهیدان واقع در وازه هرات، در قسمت موقعیت داشت که تقریباً



سی دستگاه بوت دوزی در آنجا بصورت یک رسته (یا قطار) فعال بودند. درسرای حاجی امیرجان توخی که درچوک شهدا، درکاریز بازار عقب لیسه زرغونه که حدود ده دستگاه بوت دوزی در آنجا قرار داشت و چندین دستگاه دیگر در قلعه فیصل مقابل سینمای سابق شهر قندهار، ده دستگاه دیگر در بازار درانی و جاده عیدگاه و نزدیکی های مسجد جامع موسی خان قندهاری و غیره.

این دستگاه ها همچنان در بازار کابل در نزدیک گذرقاضی غلام موقعیت قرار داشتند که جمعاً حدود یکهزار و پنجمصد نفر در آنها مشغول بکار بودند. از جمله بوت دوزان مشهور شهر قندهار، یکی هم ( استاد نظر جان) بود که این کسب را در هند برتانوی فرا گرفته و در بازار کابل دکان داشت. بوت دوزی

مشهور دیگر، عبارت از محل (حاجی ازبک) نام داشت که در بازار هرات و نزدیکی های گذر عمران واقع شده بود. حاجی ازبک عمدتاً بوت های فرمایشی مشتریان را میساخت و خودش با دو شاگردش، سالهای دراز در همین یک آدرس کار میکرد و عاقبت، در همین دکان چشم از جهان فرو بست. بوت دوز دیگر شهر قندهار حاجی غلام فاروق نام داشت. نامبرده برای شاه امان الله خان نیز موزه ساخته بود که در آن محل نگهداری تفنگچه را دیزاین کرده بود و شاه از این ابتکار او خوشش آمد و او را با مکافات نقدی نواخت. حاجی غلام فاروق قریحه شعری نیز داشت و از جمله نعمت خوانهای خوش صدای شهر قندهار بود و دکانش در بازار کابل موقعیت داشت. همچنان محمد حسن و فقیر محمد نیز دو

بوت دوزی بودند که درپهلوی کار وپیشه خویش؛ با آواز گیرای شان بصورت شوقی آواز نیز میخواندند.

سلطان و اخترمحمد هم دو برادربوت دوز درشهر قندهاربودند که دکان شان در دروازه هرات موقعیت داشت و درکسب و کارخویش بسیار ماهربودند. آنها سال یکجوره بوت بند دار یا سلیپر برای مؤلف میساختند. سلطان بادام رسان بود، یعنی اندازه بوت را بر روی چرم اصیل قیچی میکرد و اخترمحمد، بوت را میدوخت. حاجی گل و عیسی محمد نیز دو برادردیگر ازگذر خروتی قندهاربودند که در دروازه هرات دکان داشتند و از جمله صنعت کاران بنام این شهر بحساب میرفتند.

چرم بوت از هند وارد میشد و بنام " چرم کروم " یاد میشد. کروم یا گُرم نام منطقه ای است در بخش قبایل فی مابین افغانستان و پاکستان و همین محل و نام

درهندوستان هم دیده و شنیده میشود که چرم های اعلا و با جنسیت خوب درآنجا تهیه میشود. چرمی که برای کف بوت بکارمیرود، از پوست بُز و گوسفند بدست می آید. این پوست ها را در نزدیکی های دروازه شکارپورقندهار توسط عملیه کمیای تهیه میکردند که مردم عوام آنرا بنام " اشخار " یا " آش " دادن پوست میشناختند. این پوستها را تبدیل به چرم میکردند که بوی بسیار زننده هم داشت و اشخاصی که در این بخش مصروف کار و پیشه بودند، آنها را ( دباغ ) میخواندند.

همچنان در قندهار، یکنوع چرم دیگر از پوست گاو ساخته میشد که آنرا بنام " تیم بت " و " گوئی " یاد میکردند. در صنعت بوت دوزی قندهار، بوت های مردانه، زنانه ، بچه گانه، بوت های نوع سلپیر، پس قات، بوت های بند دار، چپلی ، چپلک، چپلی تسمه دار، چپلی و بوت کوری بلند و غیره تولید میکردند. این در این صنعت، آنگاه که در اوج شهرت خود بود، از دیزاین های مقبول خارجی نیز کاپی صورت میگرفت و بوت های قشنگی ساخته میشد. من خود شاهد هستم که یکی از استادان قندهاری، به اندازه یی در کار خود مهارت و ظرافت بکار می برد که یکوقت بوتی را ساخت که آنرا قات میکرد و در جیب واسکت خویش می گذاشت که این نمونه ای از پخته گی و پیشرفت صنعت بوت دوزی در کشور ما را به نمایش میگذاشت.

در پهلوی صنعت بوت دوزی در قندهار، صنعت پیزار دوزی هم باتمام و کمال و زیبایی خاص آن رواج داشت. پیزار دوبیلی ، پیزار سوچه، پیزار پس قات و پیزار حاشیه دار در این شهر ساخته میشد. همچنان در قندهار، یکتعداد مردمان از بیک به ساخت و ساز زین اسپ، قیضه و ایسار اسپ، پوش تفنگ، تفنگچه، قطاروزنه مرمی، قمچین ؛ رکاب اسپ، دمچی و غیره اشیا برای سوارکاری تولید میکردند. این تولیدات را که از چرم ساخته میشدند، بنام " سراچ " یاد میکردند. دکانها و کارگاه های سراچها در میدانی ارگ، پهلوی شاروالی قندهار موقعیت داشتند. آخرین بازمانده های این صنعت، تا حوالی سالهای 1975 میلادی در قندهار مشغول کار بودند.

طوریکه قبلاً نیز بعرض رسانیدم، تولیدات بوت دوزی، کلاه دوزی، واسکت دوزی و پیزاردوزی قندهار در ولایات مزار، قندوز، تخار، جوزجان، فاریاب، میمنه، هرات و فراه مشتری زیاد داشت. اما کسب و کار مربوط به صنعت بوت دوزی در افغانستان، با ورود بوتهای لیلامی امریکایی، صدمه جبران نا پذیری را متحمل شد و با سرعت زیاد در سرایشی سقوط قرار گرفت. به همین دلیل، فابریکه های بوت آهو و بوت عقاب که از آنها قبلاً نام بردیم، به نابودی کشانیده شدند.

حال باید ورود تولیدات بی کیفیت کشور چین را نیز بر موضوع بیفزاییم. بوت های بی دوام چینیایی نیز در سقوط صنعت بوت دوزی افغانستان نقش بزرگ داشته است. باساس گزارشها، در سال 1998 میلادی، بخاطر ورود سیل آسای بوت های تولید چین به اروپا، صنعت تولید بوتهای ایتالوی که سابقه چهارصد ساله داشت، به زانو درآمد.

قرار یک احصائی سازمان ملل، در سال 2013 میلادی، به تعداد هجده بلیون جوره بوت در جهان فروخته شده است. پس هرگاه صنعت بوت دوزی در افغانستان زنده می بود، در صورتیکه یک قطره از این بحرملیاردی به کشور میریخت، کمک بزرگی بود برای بوت دوزهای ما.

## صنعت شیشه سازی در هرات

صنعت شیشه گری از جمله صنایع مستظرفه به شمار می آید، مانند صنعت کاشی کاری، گچ بُری (دراماکن و تعمیرات برجسته قدیمی)، حکامی، زرگری، نقاشی و کندن کاری روی چوب و امثالهم.

برجسته گی در خورتوجه این صنعت ظریف در این است که صنعت کاران این رشته بسیار محدود و حتا جایگاه تولید آن فقط یک ولایت (هرات) در تمام افغانستان میباشد.

شیشه سازی یکی از صنایع دستی و قدیمی جهان است که پیشینه بسیار طولانی دارد. این پیشه تنها در هرات، سه هزار و چهارصد سال قدامت تاریخی دارد. هرچند این صنعت، متأسفانه رونق و گسترده گی اش را در سالهای اخیر در کشور ما از دست داده، ولی خوشبختانه در عین زمان، هنوز هم آتش چند کوره شیشه گری در شهر هرات روشن است و استادان پُرتلاش آن سعی دارند این صنعت نیمه جان را زنده و سر دویا نگهدارند.

کارگاه های کوچک سنتی شیشه سازی و انتیک فروشی ها هنوز هم در اطراف مسجد جامع معروف شهر هرات موقعیت دارند. چنانکه فروشگاه های شیشه های لاجورین و رنگهای دیگر آن در دکانهای شهر هرات، جاذبه های توریستیک را به نمایش میگذارند.

استاد محمد گل یکی از چند استاد ورزیده این صنعت میباشد که با جسم ضعیف و ذهن فعال، هنوز هم در پشت کوره آتش با دستهای هنرآفرین خود از شیشه های کهنه و استهلاک شده، آنهم با یک میله آهنی مخصوص، چیزهایی را میسازد که برای بیننده، مایه تعجب میباشد. این استاد، در کنار کوره گلی که با حرارت یکهزار و ششصد درجه سانتی گراد کار میکند، نشسته از شیشه های استهلاک شده، گیلایس های لاجوردین میسازد. استاد محمد گل این پیشه ظریف را از پدر خویش به ارث برده و با علاقمندی تمام در زنده نگهداشتن این رشته در تلاش است.



در سالهای قبل که وسایل و اسباب خانه به اندازه امروز زیاد و متنوع نبود، اهالی شهر و قریه برای نوشیدن آب و خوردن نان از سامان آلات تولیدی هرات استفاده میکردند که در واقع، باعث رونق کار و ازدیاد کارگاه های شیشه سازی شده بود، ولی به مجردی که لوازم (چینی و شیشه یی) خارجی به بازارهای افغانستان سرازیر شد، صنعت شیشه سازی هرات را تضعیف نمود. تذکر این نکته نیز ضرور است که دست اندرکاران این صنعت هم نتوانستند با بکارگیری ابتکار، نوآوری و خلاقیت ها در شیوه تولید شان، مشتری را راضی نگهداشته و از سقوط این صنعت جلوگیری بعمل آورند.

در هرات، علاوه از کوره شیشه سازی حاجی سلطان احمد، شش کوره دیگر نیز وجود دارد که مربوط به یک تن از تاجران هراتی میباشد. هم اکنون اقلام شیشه های تزئینی این صنعت کاران در بازارهای دبی، پاکستان و ایران بفروش میرسند.



شیشه سازان در سابق، از سنگهای گوناگون چون سنگ کوارتز، چقماق و غیره در ساختن لوازم شیشه ای استفاده میکردند و با آن شیشه های قلیایی به نام (فرایت) میساختند. اما حال با آمدن شیشه های صنعتی، مواد اولیه کارگاه ها را نیز شیشه ها و بوتل های شکسته تشکیل میدهد. در زمان سلسله تیموریان، صنعت شیشه سازی در هرات رونق زیادی یافت و به دیگر شهر ها نیز گسترده شد. چون ظروف شیشه یی زود می شکند، بجای حمل و نقل این ظروف، خود استادان شیشه گراز شهری به شهر دیگر سفر میکردند و یا برای ساخت ظروف مورد نیاز پادشاهان زمان به شهرها ی مختلف به مسافرت می پرداختند.

امروز در هرات، شیشه سازی به شکل سنتی آن فعال میباشد. این کارگاه ها، لوازم و اشیا به رنگ های آبی را تولید میکنند. یکی از این کارگاه ها به تولید لوازم شیشه ای مانند گیلان، پیاله، بشقاب، کوزه، گلدان، شمعدان و غیره می پردازد و تولیدات خود را در یک مغازه عتیقه فروشی در کنار مسجد جامع تاریخی هرات به فروش میرساند.

سلطان احمد (حمیدی) مسوول این کارگاه شیشه سازی، از وضعیت فعلی راضی نیست. او، آینده این کسب را که از چند نسل به او رسیده است، در خطر می بیند. وی میگوید که در سابق، پیش از جنگ های داخلی، توریست ها (بازدید کننده گان خارجی) ، خریداران عمده صنایع دستی و بخصوص ظروف شیشه ای ساخت هرات بودند، اما با خراب شدن وضعیت امنیتی کشور، شمار این توریستها به شدت کاهش یافت و این باعث گردید تا صنایع دستی، خریداران کمتری داشته



باشند. وی گفت که " هم اکنون بیش از صد هزار ظروف شیشه ای دستی را در انبارهای خود ذخیره دارم، اما برای آنها خریدار وجود ندارد. "

به قول آقای (حمیدی)، او و همکارانش در چندین جشنواره بین المللی در کشورهای پاکستان، ایران و امارات متحده عربی شرکت کرده اند و هر بار به مقام عالی در رشته خویش نایل گردیده و مورد تشویق قرار گرفته اند، ولی در طول چهل و پنج سال سابقه کاری خود، از سوی دولت های مختلف در افغانستان، مورد هیچ گونه تشویق و دلگرمی قرار نگرفته اند.

کارخانه دیگر شیشه سازی، تحت نظر و حمایت " بنیاد فرهنگی آغاخان" قرار دارد که بیشتر به تولید شیشه های پنجره (کلکین) و دروازه های اماکن تاریخی میپردازد که توسط بنیاد مذکور در دست باز سازی قرار دارند.

آقای آرش (بوستانی) مسوول دفتر بنیاد فرهنگی آغا خان در هرات میگوید : " شماری از استادان این حرفه به کار های دیگری روی آورده بودند. عده ای دیگر از استادان کهن سال نیز چشم از جهان فرو بسته اند و این حرفه، کم کم به فراموشی سپرده میشد. " اما این بنیاد از مدتی است که اقداماتی را جهت احیای صنعت شیشه گری رویدست گرفته است تا از سقوط کامل این صنعت باستانی جلوگیری شده بتواند.

"بنیاد آغاخان " از یکی از استادان سنتی شیشه سازی خواست تا دوباره شروع بکار کند و یک کوره شیشه سازی را به قسم قدیمی برایش مهیا ساخت و تعدادی

از جوانان را نیز در این بخش تحت تربیه قرار داد. البته این صنعت، زحمات زیادی دارد و کمتر کسی پیدا میشود که رو به روی کوره آتش (با حرارت یکهزار و سه صد درجه سانتی گراد) بنشیند و به ساخت ظروف شیشه ای بپردازد. فعلاً فقط چهار نفر به طور شاگرد تحت آموزش قرار دارند.

یکی از دلایل که این حرفه نتوانسته جایگاه مخصوص خود را در میان مردم نگهدارد، ورود شیشه های صنعتی با کیفیت و ارزان قیمت از خارج به داخل کشور است. باگذشت زمان، سلیقه اشخاص نیز تغییر میکند. یعنی کمتر کسی به تولیدات سنتی و قدیمی علاقه میگیرد و بیشتر از اشیا و لوازم عصری و مدرن خریداری و استفاده میکند. البته حفظ صنعت شیشه گری در هرات، مرهون خدمات و مدیون پشت کار کسانی میباشد که طی چندین سال جنگ و ایرانی درکشور و علی رغم سطح پایین فروشات، باز هم توانسته اند رمق درحیات این صنعت دیرینه وطن بمانند و آنرا زنده نگهدارند.

## صنعت کلاه (قره قل) در افغانستان

پیشینه پوشیدن کلاه قره قل در افغانستان مشخص نیست؛ اما شواهد و تصاویر بجا مانده نشان می‌دهد که در زمان سلطنت امیر حبیب الله (1901-1919م) رایج بوده است. در دیوار آرشیف ملی افغانستان، تصویر بزرگی از امیر حبیب الله دیده میشود که کت و شلوار (پتلون)، کروات (نکتایی) و کلاه قره قل به سر دارد. عکسهای سایر شاهان و نخبگان افغان نیز در آرشیف ملی با کلاه قره قل وجود دارد.

باساس شواهد تاریخی، پوشیدن کلاه قره قل در آن زمان، نمادی از اشرافیت بود. گروه طالبان در زمان حاکمیت خود در سال های 1375 خورشیدی، به سرکردن این کلاه را حرام دانسته و ممنوع کرده بود.

حاجی عبدالواسع که ده ها سال است کلاه قره قل به سر کرده میگوید که روزگاری بود که به سر کردن کلاه قره قل اجباری بود، بخصوص در مراسم عروسی. او میگوید که حدود سه دهه قبل در برخی از مناطق افغانستان و بخصوص در کابل، رواج بود تا زمانی که خانواده عروس به داماد کلاه قره قل

تحفه نمیداد، داماد برسر سفره عقد حاضر نمیشد.

مرد کهنسالی که منتظر ترمیم کلاهش در یکی از مغاره ها بود، تغییر رسم و رواج ها را عامل رکود پیشه کلاه دوزی و کم شدن افرادی که کلاه به سر میکنند، میدانند. او میگوید که با گذشت زمان، رسم و رواج ها و فرهنگ در افغانستان تغییر کرده است. فرهنگ غربی ها، فرهنگ افغانها را تحت الشعاع قرار داده و حالا کمتر کسی کلاه قره قل به سرمیکند.

کاهش توان خرید مردم و انتقاد نهاد های مدافع حقوق حیوانات از کشتن بره ها برای استفاده از پوست آنان برای ساخت کلاه، عامل دیگر کم رونق شدن این پیشه خوانده شده است. بره گوسفند قره قل زمانی که متولد میشود باید قبل از اینکه مادرش او را لیس بزند، کشته و از پوست او برای ساخت کلاه قره قل استفاده شود.



عبدالمنان عطا از جوانی تا به حال کلاه قره قلّ به سر کرده است. او میگوید: زمانی کلاه قره قلّ تقریباً بخشی از لباس رسمی بود. او می افزاید که " من در سال 1340 از مدرسه فارغ التحصیل شدم، در آن زمان کارمندان دولت، کت، شلوار، کروات (نکتایی) و کلاه قره قلّ می پوشیدند. "

در حال حاضر، افراد معدودی در شهر کابل و سایر مناطق افغانستان کلاه قره قلّ می پوشند و همچنین، شمار کلاه دوزان نیز از صد ها نفر، به شمار انگشتان دست کاهش یافته است.

زکریا هفتاد ساله، از جمله معدود کلاه دوزان افغان است که در بخش کوچکی از مغازه بزرگش در منطقه باغبان کوچه کابل، هنوز کلاه قره قلّ می دوزد. او امانگران فروخته شدن محصولی است که تولید میکند. به دلیل رکود پیشه کلاه دوزی، او بخش زیادی از مغازه اش را به کرایه داده است. این کلاه دوز کهنه کار میگوید: " زمانی کلاه کار دست او بر سر اغلب نخبگان افغان بود. " او گفت : " از کودکی کلاه دوزی را در بازار ارگ کابل شروع کردم. آن وقت یک کلاه قره قلّ را در بدل 30 افغانی شست و شو میکردیم. مزد ساخت یک کلاه، 50 افغانی بود. یک کلاه از 200 افغانی الی 1000 افغانی قیمت داشت. کم از کم در یک روز حدود 20 کلاه را شست و شو میکردیم. مشتریان ما همه نخبگان بودند. "

دوطرف رود خانه کابل، از نزدیکی مسجد شاه دوشمشیره تا منطقه تیمورشاهی، حدود 200 متر، زمانی به محله کلاه دوزان مشهور بود. بیشتر از یکصد دستگاه کلاه دوزی تنها در این محله بود. حالا تعداد انگشت شمار از این دستگاه های کلاه دوزی باقی مانده است. چند دهه قبل از این، پوست قره قل از افغانستان به خارج نیز صادر میگردید و بازار خوبی یافته بود.

## صنعت مسگری در افغانستان

پیشه مسگری که در افغانستان قرن‌ها پیشینه دارد، در حال افتادن از رونق است. بازار مسگران به این دلیل سرد است که اشیای نکلی و چینی از بیرون وارد میشود و با نرخ ارزان در بازارها قابل دسترسی است. ظروف مسی که در مناطق مختلف افغانستان توسط باستان شناسان یافت شده نشان دهنده پیوند این پیشه با فرهنگ و تاریخ پُرخم و پیچ این کشور است.

حدود سی سال پیش، تنها در کابل، بیش از سه صد مسگر در بازار ویژه ای تقریباً تمام وسایل مورد نیاز پخت و پز و غذا خوری را تولید میکردند، ولی حالا، سه یا چهار کارگاه مسگری باقی مانده است.

عبدالرحیم هشتاد و سه ساله، یکی از مسگرانی است که در کارگاه کهنه اش در یکی از پس کوچه های مرکز کابل ظروف مسی کهنه را مرمت میکند. او میگوید: "از هفت سالگی به مسگری شروع کردم. رفته رفته این کسب را یاد گرفتم. چایجوش (کتری)، پتنوس (سنی)، جک، پیاله، ظروف پخت و پز و ظروف حمام تولید میکردیم."



حاجی شریف دریک منطقه دیگر کابل نیز از روز های خوش زنده گی اش گفت: " زمانی که بر علاوه مردم، ادارات دولتی نیز مشتری اش بودند. سابق ادارات دولتی و به خصوص اردو ( ارتش) و پولیس تمام ظروف مورد نیاز پخت و پز شان را از مسگران می خریدند، حالا همه علاقمند ظروف نکلی و پلاستیکی اند. به این دلیل مسگری از رونق افتاده است. "

باتغییر زمان، مشتریان و استفاده از ظروف مسی نیز عوض شده است. به گفته این مسگر قدیمی، حالا برخی از افغانهای مقیم خارج، این ظرف ها را بعنوان اشیای قدیمی و انتیک خرید میکنند.



## صنعت برک بافی در مناطق مرکزی

صنعت برک بافی در مناطق مرکزی کشور عزیزما، از سالهای درازتا کنون مروج بوده است. این پیشه را زنان و دوشیزه گان مناطق هزاره جات بعهدہ داشته و یا دارند و هر زن یا دختری که به این کار وارد باشد، در واقع، امتیاز خاصی را در میان اهالی منطقه کسب میکند. دوشیزه هایی که دارای این هنر بودند و یاهستند، در میان پسران جوان مورد پسند قرار می‌گیرند.

در سالهای قبل، پیشه برک بافی مانند گلیم بافی، شال بافی، قالین بافی و ساختن خورجین و نمد و غیره در مناطق هزاره جات رواج وسیع داشت. مردان هزاره همان لباسی را به تن میکردند که توسط زنان و دختران محل بافته میشد و اما حوادث سیاسی- نظامی سالهای پسین، بخصوص جریان مهاجرت های دستجمعی بخارج از کشور، این پیشه را تضعیف نمود.

باید گفت که در بافتن برک اصلاً از پشم گوسفند استفاده میشد و بافنده ها، آنرا با گلها و دیزاین های مرغوب مزین میساختند. در میان اهالی هر محل، حتا دوییتی

هایی در وصف بَرک و دختران بَرک باف سروده میشد که یکی از آنها چنین بود :

**عجب تانسته بافه دلبر من      پری ی کوه قافه دلبر من**

هرچند کار بَرک بافی در سالهای اخیر به سقوط مواجه گردیده است، با آنهم، زنان و دختران در مناطق دایزنگی، قریه لیکان، ولسوالی ورس و جا های دیگر، این مشغولیت ها را دارند. چون این تولید بنابر دلایلی که در بالا گفتیم، کمتر صورت میگیرد، لهذا قیمت های آن نیز بسیار بالا رفته است. مثلاً یک متر تکه بَرک در مناطق ذکر شده تا 3500 افغانی و یک چین آن تا سی هزار افغانی بفروش میرسد. یکی از باشندده های ولایت بامیان میگوید؛ علت گران شدن قیمت بَرک اینست که چون خشکسالی های متواتر صورت گرفته و مالداری رو به کاهش رفته است، بنابر آن، وقتی مالداری بیشتر نباشد، پشم مورد ضرورت بَرک نیز کم مییابد و یا نایاب میشود.

تکه بَرک از اولین گل پشم گوسفند که در هزاره جات پرورده میشود، ساخته میشود. قبل از آنکه پشم به نخ مبدل شود، نخ ها با پوست چهار مغز، ریشه گیاه ایله رنگ و بیخ گل نسترن رنگ میشوند. سپس توسط دست دختران جوان و با تجربه ریسیده شده روی یک سنگ داغ یا تابه گرم، برای مدت بیست ساعت توسط مرد ها مالیده میشود تا پت بکشد. آنگاه به دور یک چوب مثل توپ رخت پیچ داده میشود که خشک شود، در آخر هم زیر قیچی خیاط میرود که از آن چین، بالاپوش، کرتی، پتلون، واسکت و دریشی تهیه میگردد.

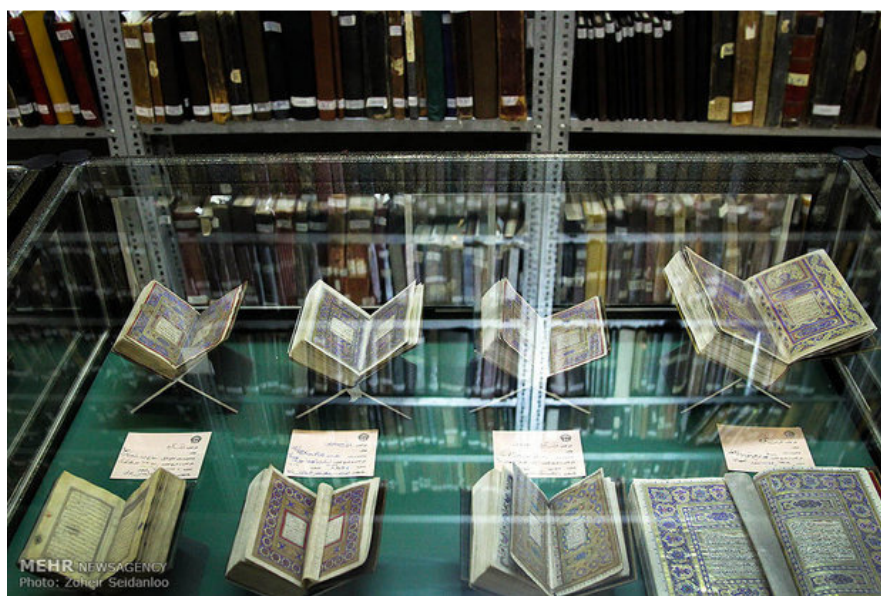
لباسهای بَرکی ساخت هزاره جات نه تنها مرغوب و عامه پسند است ، بلکه ضد رطوبت هم بوده بخصوص در فصل زمستان بسیار گرم میباشد.

## هنر خطاطی در افغانستان

هنر خطاطی در ممالک اسلامی سوابق طولانی و درخشان دارد. در کشور عزیز ما افغانستان نیز بعد از ظهور اسلام، فن نفیس خطاطی رواج یافته و توأم با علوم دیگر در این سرزمین ترقی و پرورش یافت. چنانکه بهترین آثار علمی و ادبی در کسوت خط به جا مانده است و در هر عصر، استادان بزرگ فن خط نویسی سر برآورده و در هر دوره تاریخی، این صنعت گران بها تقویت یافته است.

از جمله استادان مشهور و مقتدر این هنر باستانی که در عصر حاضر (چهارتا پنج دهه قبل از امروز)، هفت خط معروف اسلامی را با چندین شیوه مینویسد (می نوشت) و هم در فن نقاشی با سبک مخصوص شهرت داشت، استاد وکیلی فوفلزایی بود. فوفلزایی طی یک گفت و شنید اظهار داشت که در کشورهای اسلامی هفت نوع خط موجود و مروج است که آنرا به لسان عرب، خطوط سبعة و به زبان فارسی خطوط هفت گانه مینامند و شرح آن در تواریخ و تذکره ها معلوم است. هر خطاطی که هفت نوع خط اسلامی را به استادی بنویسد، شایسته لقب استادی میباشد. وی خود را از نظر آثار خویش مستحق این لقب میداند.

استاد فوفلزایی در سال 1342 خورشیدی بعد از اكمال صفحات کتاب " هنر خط در افغانستان در دو قرن اخير"، به اخذ نشان معارف موفق گردید و خطاب هفت قلمی قبل از وی به کسی اعطا نه شده است و استاد وکیلی فوفلزایی گفت: خط کوفی به یک نام شناخته میشود و اما هفت نوع مختلف دارد و وی به هر هفت نوع آن دسترسی دارد. چنانکه از او بحیث خطاط اول این عصر، رسماً اعتراف وستایش کرده اند. اثر " رهنمای کتاب و تذکره خطاطان" به این واقعیت شهادت میدهد.



خواهر " جان اف کنیدی" فقید، ضمن ارسال مکتوبی به افغانستان، از او خواست تا ده نوع خط برایش بنویسد و او آنرا نوشت و فرستاد. همچنان ذاکر حسین رییس جمهور پیشین هند نیز چند قطعه خط از او ( استاد وکیلی فوفلزایی) خواست و سپس تشکر نامه اش، از طریق وزارت امور خارجه برای استاد تفویض گردید.

استاد وکیلی فوفلزایی میگوید " خط خوش را مانند خط عادی مینویسد و در صنعت نقاشی و تزئینات به آن اندازه که آثارش فی الحال درپیش نظر عموم (

درنمایشگاه یا نندارتون محل جشن استقلال درکابل) موجود است، دست دارد و نشان های محراب و منبر را درمطبعة دولتی، همیشه خودش ترسیم مینماید. عَلم مبارک را یکبار درسال 1318 خورشیدی و بار دوم درسال 1331 خورشیدی به دست خود ترسیم نمود و عَلم موجود حضور اعلیحضرت همایونی (محمد ظاهرشاه پادشاه وقت افغانستان) ، اثر دست او ست.

فوفلزایی دراخیرگفت : "مسکن آبایی ما " معروف " واقع در ارغستان قندهار و شهر قندهار است و از سال 1778 ق به گذر دیوان بیگی شهرکابل و قلعه دیوان بیگی چهار دهی کابل ساکن شده اند."

(پایان)